

راهنمای استفاده از کتاب

برای کسب بهترین نتیجه در امتحانات مدرسه گام‌های زیر را به ترتیب برای هر فصل طی کنید.

فیلم آموزشی

۱. برای استفاده از فیلم‌های آموزشی هر درس QR-Code های صفحه بعد را اسکن کنید.
۲. در هر درس مطالب کتاب درسی به طور کامل تدریس شده است.

گام

اول

درسنامه آموزشی

۱. ترجمه کلمه به کلمه و روان متن درس
۲. ارائه واژگان درس به همراه مترادف، متضاد و جمع مکسر از متن درس و تمرین‌ها
۳. آموزش کامل قواعد هر درس براساس چارچوب کتاب درسی به همراه مثال
۴. ارائه قواعد تکمیلی با عنوان «ویژه علاقمندان» برای دانش‌آموزان علاقمند که مطالعه آن‌ها برای امتحانات ضروری نیست.
۵. ارائه سؤالات تشریحی و تستی به همراه پاسخ در آموزش قواعد
۶. ارائه پاسخ به تمرینات کتاب درسی به همراه ترجمه کلیه تمرین‌ها

گام

دوم

پرسش‌های تشریحی

۱. ارائه سؤالات امتحانی در تیپ‌های مختلف
۲. ارائه پاسخ تشریحی به سؤالات
۳. ارائه دو نمونه امتحان نهایی با پاسخ تشریحی

گام

سوم

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱. ارائه تست‌های متنوع در چهار بخش واژگان، ترجمه و مفهوم، درک مطلب و قواعد
۲. ارائه پاسخ تشریحی به کلیه تست‌ها
۳. ارائه تست‌های کنکور مطابق با کتاب درسی جدید در انتهای هر درس به همراه پاسخ تشریحی

گام

چهارم

افهرست مطالب |

FILM

24 min	متن درس	آلدرس الاول
52 min	إعلموا	
69 min	تمارين	

41 min	متن درس	آلدرس الثاني
24 min	إعلموا	
57 min	تمارين	

44 min	متن درس	آلدرس الثالث
26 min	إعلموا	
23 min	تمارين	

40 min	متن درس	آلدرس الرابع
13 min	إعلموا	
49 min	تمارين	

16 min	متن درس	آلدرس الخامس
28 min	إعلموا	
37 min	تمارين	

درسنامه آموزشی

۸	مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْأَمَامِ عَلِيِّ (ع)	آلدرس الاول
۳۶	أَلْوَجْهُ النَّافِعُ وَالْوَجْهُ الْمَضِرُّ	آلدرس الثاني
۷۰	ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيرَةٍ	آلدرس الثالث
۹۴	نِظَامُ الطَّبِيعَةِ	آلدرس الرابع
۱۲۲	يَا إِلَهِي	آلدرس الخامس

پرسش های چهارگزینه ای

۱۴۴	مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْأَمَامِ عَلِيِّ (ع)	آلدرس الاول
۱۶۴	أَلْوَجْهُ النَّافِعُ وَالْوَجْهُ الْمَضِرُّ	آلدرس الثاني
۱۸۰	ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيرَةٍ	آلدرس الثالث
۱۹۷	نِظَامُ الطَّبِيعَةِ	آلدرس الرابع
۲۱۱	يَا إِلَهِي	آلدرس الخامس

پرسش های تشریحی

۲۲	مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْأَمَامِ عَلِيِّ (ع)	آلدرس الاول
۵۵	أَلْوَجْهُ النَّافِعُ وَالْوَجْهُ الْمَضِرُّ	آلدرس الثاني
۸۲	ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيرَةٍ	آلدرس الثالث
۱۰۵	نِظَامُ الطَّبِيعَةِ	آلدرس الرابع
۱۳۰	يَا إِلَهِي	آلدرس الخامس

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



درس اول

«قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ» أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می دهد.

ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمُنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

از شعرهای منسوب به امام علی علیه السلام

الدَّاءُ وَ الدَّوَاءُ (بیماری و دارو (شفا))

دَوَاؤُكَ	فِيكَ	وَ	مَا تُبْصِرُ ^(۱)	وَ	دَاؤُكَ	مِنْكَ	وَ	لَا تَشْعُرُ
داروی تو	در تو	و	نمی بینی	و	بیماری تو	از تو	و	احساس نمی کنی

دارویت در [وجود] خودت است و نمی بینی و بیماریت از خودت است و احساس نمی کنی.

أَ	تَزَعَمُ	أَنَّكَ ^(۲)	جِرْمٌ	صَغِيرٌ	وَ	فِيكَ	أَنْطَوِي ^(۳)	الْعَالَمِ	الْأَكْبَرِ
آیا	گمان می کنی	که تو	پیکر	کوچک	و	در تو	به هم پیچیده شد	جهان	بزرگ تر

آیا گمان می کنی که تو پیکر کوچکی هستی در حالی که جهان بزرگ تر در تو به هم پیچیده شده است.

النَّاسُ أَكْفَاءٌ (مردم همتا هستند.)

النَّاسُ	مِنْ	جِهَةٍ	الْأَبَاءِ	أَكْفَاءٌ	وَ	أَبُوهُمْ	آدَمَ	و	الْأُمَّ	حَوَاءَ
مردم	از	سمت	پدران	همتایان	و	پدرشان	آدم	و	مادر	حوّا

مردم از سمت پدران (پدر و مادر) همتا هستند، پدرشان آدم و مادر[شان]، حوّا است.

وَ	قَدَّرَ	كُلَّ	أَمْرٍ	مَا	كَانَ	يُحْسِنُهُ	وَ	لِلرِّجَالِ	عَلَى	الأَفْعَالِ	أَسْمَاءِ
و	اندازه، ارزش	هر	انسان	چیزی	به خوبی انجام می داد آن را	و	برای مردان	بر	کارها	نامها	

و ارزش هر انسانی به چیزی (کاری) است که آن را به خوبی انجام می دهد و مردان (انسانها) با کارها [یشان] نامهایی دارند.

فَقَزَبَ ^(۴)	عِلْمٍ	وَ	لَا تَطْلُبُ	بِهِ	بَدَلًا	وَ	فَالنَّاسِ	مَوْتِي	وَ	أَهْلُ	الْعِلْمِ	أَحْيَاءِ
پس کسب کن	علم	و	نخواه	با آن	جایگزین	و	پس مردم	مردگان	و	اهل	دانش	زندگان

پس دانش را کسب کن و جایگزینی برای آن نخواه پس مردم مرده هستند و اهل دانش زنده اند.

الْفَخْرُ بِالْعَفَافِ (افتخار به پاکدامنی)

أَيُّهَا	الْفَاخِرُ	جَهْلًا	بِالنَّسَبِ	إِنَّمَا ^(۵)	النَّاسُ	لِأُمَّ	وَ	لِأَبِ
ای	افتخار کننده	نادانی	به دودمان	فقط، تنها	مردم	برای مادر	و	برای پدر

ای که نابخردانه به دودمان افتخار می کنی مردم فقط از یک مادر و یک پدر هستند.

هَلْ	تَرَاهُمْ ^(۶)	خَلِقُوا	مِنْ	فِصَّةٍ	أُمَّ	حَدِيدٍ	أُمَّ	نُحَاسٍ	أُمَّ	دَهَبٍ
آیا	می بینی ایشان را	آفریده شدند	از	نقره	یا	آهن	یا	مس	یا	طلا

آیا ایشان را می بینی که از نقره یا آهن یا مس یا طلا آفریده شده اند؟

بَلْ	تَرَاهُمْ ^(۶)	خَلِقُوا	مِنْ	طِينَةٍ	هَلْ	سِوَى	لَحْمٍ	وَ	عَظْمٍ	وَ	عَصَبٍ
بلکه	می بینی ایشان را	آفریده شدند	از	گل، سرشت	آیا	به جز	گوشت	و	استخوان	و	پی

بلکه آنان را می بینی که از گلی آفریده شدند آیا به جز گوشت و استخوان و پی (عصب) هستند.

إِنَّمَا	الْفَخْرُ	لِعَقْلِ	ثَابِتٍ	وَ	حَيَاءٍ	وَ	عَفَافٍ	وَ	أَدَبٍ
فقط	افتخار	برای خرد	محکم، استوار	و	شرم	و	پاکدامنی	و	ادب

افتخار فقط به خردی استوار و شرم و پاکدامنی و ادب است.

۱. «ما تُبْصِرُ (ما [ی نفی] + فعل مضارع = فعل مضارع اخباری منفی): نمی بینی»

۲. «أَنَّ» از حروف مشبهة بالفعل است.

۳. «أَنْطَوِي» ماضی از باب انفعال، و سه حرف اصلی آن «ط و ی» است.

۴. فعل «فَزَ» یا حرف جَزَ «بِ» به معنای «را کسب کن، را به دست آور» می باشد.

۵. «إِنَّمَا» ادات حصر و به معنای «فقط، تنها» است.

۶. تَرَاهُمْ (تَرَى + هم)

واژگان

قَصِير: کوتاه قَوْل: گفتار قِيَمَة: ارزش، اندازه كِرَة المَنْضَة: تنیس روی میز الْكَسَل: تنبلی كَنْز: گنج كَانَ: گویی، مانند لا تَسْبُوا: دشنام ندهید (ماضی: سَبَّ) لا ... لَنَا: نداریم اللَّحْم: گوشت لَعَلَّ: شاید، امید است لَكِنْ: ولی لَيْتَ: ای کاش ماء: آب مَائِلِي: آن چه می آید مُتَرَدِّد: مُرَدَّد، دودل المُتَّقِن: پرهیزگاران مَرصُوص: استوار، محکم مَفْسُدة: مایه تباهی موتی: مردگان مَوْضَل: رسانا مَيِّت: مرده النَّحَاس: مس يَسْتَوِي: مساوی است (ماضی: اِسْتَوَى) يَدْعُونَ: فرا می خوانند (ماضی: دَعَا) يُسَارِعُونَ: شتاب می ورزند (ماضی: سَارَعَ)	الْحَدِيد: آهن الْحَفْلَة: جشن حَمَل: تحمیل کرد «لا تُحْمَلُنَا: بر ما تحمیل نکن» حَيَاء: شرم، حیا حَيْط: نخ، ریسمان الْأَدَاء: بیماری دَوَاء: دارو ذو: دارای ذَهَب: طلا الرَّيْب: شک زَعَمَ: گمان کرد (مضارع: يَزَعِمُ) سَارَعَ: شتافت (مضارع: يُسَارِعُ / مصدر: مُسَارَعَة) السَّجْن: زندان سَوِي: جَز شراء: خریدن الطَّيْن، الطَّيْنَة: گل، سرشت العافية: سلامت العَضَاة: آبیوه گیری العِزَّة: ارجمندی العَضْب: بی، عصب العَظْم: استخوان فَرِيْق: تیم، گروه فَزَّ: رستگار شو (ماضی: فَازَ، مضارع: يَفْوُزُ) فِصَّة: نقره فَصَل: بخشش	أَخَذَ: گرفت «حَذُوا: بگیریید» أَسْوَأُ مِنْ: بدتر از أَطْعَمَ: غذا داد، خوراند «لا تُطْعِمُوا: غذا ندهید، نخورانید» أَكْفَاء: همتایان أَنْطَوِي: به هم پیچیده شد (مضارع: يَنْطَوِي) أَمَات: میراند (مضارع: يُمِيتُ) «لا تُمِيتُوا: نمیرانید» أَوْفَى: وفا کرد (مضارع: يُوفِي / مصدر: إِيْفَاء) «أَوْفُوا: وفا کنید» أَمْرِي: شخص، مرد، انسان أَبْصَرَ: نگاه کرد (مضارع: يُبْصِرُ) أَحَقَّ: سزاوارتر أَحْيَاء: زندگان أَشَدَّ: سخت تر أَعْنَى: بی نیازتر إِكْرَاه: اجبار الْبَدَل: جانشین بِضَاعَة: کالا الْبَغْث: رستاخیز بَيْع: فروختن تُرَاب: خاک تَغْلُوب: خردورزی می کنید الْجُزْم: پیکر جَهَال: نادانان
--	--	--

مترادف، متضاد، جمع مکسر

أَب = وَاِلِد (پدر) / أَمْرِي = إِنْسَان (انسان، شخص) / شَعَرَ بِـ = أَحْسَسَ بِـ (احساس کرد) / زَعَمَ = ظَنَّ، حَسِبَ (گمان کرد، پنداشت) / أَبْصَرَ = شَاهَدَ (نگاه کرد) / دَاء = مَرَض (بیماری) / جُزْم = جِسْم (پیکر) / بَعَثَ = قِيَامَة (رستاخیز، قیامت) / قَوْل = كَلَام (گفتار) / عافية = صِحَّة، سَلَامَة (سلامت) / أَحْسَن = خَيْر، أَفْضَل (بهتر، بهترین) / سَارَعَ = أَسْرَعَ، عَجَلَ (شتاب کرد) / حَصَلَة = مِيزَة (ویژگی) / كَتَمَ = سَتَرَ (پنهان کرد) / أَفْلَحَ = فَازَ (رستگار شد) / خاشِع = خاضِع (فروتن) / فَضَّل = عَطَاء (بخشش) / يَلِي = يَأْتِي = يَجِيء (می آید)	مترادف
أَسْوَأُ ≠ أَحْسَن (بدتر ≠ بهتر) / خاشِع، خاضِع ≠ مُتَكَبِّر (فروتن ≠ خود بزرگ بین) / رِجَال ≠ نِسَاء (مردان ≠ زنان) / صَغِير ≠ كَبِير (کوچک ≠ بزرگ) / موتی ≠ أَحْيَاء (مردگان ≠ زندگان) / جَهَال ≠ عِلْمَاء، عَقْلَاء (نادانان ≠ دانایان) / مَيِّت ≠ حَي (مرده ≠ زنده) / داء ≠ شِفَاء، صِحَّة (بیماری ≠ سلامتی) / فائِز ≠ خاسِر، راسِب (برنده ≠ بازنده، مردود) / طَوِيل ≠ قَصِير (بلند ≠ کوتاه) / هُنَا ≠ هُنَاكَ (این جا ≠ آن جا) / شِراء ≠ بَيْع (خریدن ≠ فروختن) / مُشْتَرِي ≠ بائِع (مشتری، خریدار ≠ فروشنده) / أَجْمَل ≠ أَفْتَح (زیباتر ≠ زشت تر) / إِكْرَاه ≠ اِخْتِيَار (اجبار ≠ اختیار) / أبيض ≠ أَسْوَد (سفید ≠ سیاه) / مؤْمِن ≠ كَافِر (مؤمن ≠ کافر) / كَذَب ≠ صِدْق (دروغ ≠ راست) / لَيْل ≠ نَهَار (شب ≠ روز) / كَتَمَ، سَتَرَ ≠ أَظْهَرَ (پنهان کرد ≠ آشکار کرد) / عِزَّة ≠ ذِلَّة (سربلندی ≠ خواری) / مَدْنِب، مَتَنَهَم ≠ تَرِيء (گناهکار، متهم ≠ بی گناه)	متضاد
آبَاء ← أَب (پدر) / رِجَال ← رَجُل (مرد) / أفعال ← فِعْل (کار) / أَسْمَاء ← إِسْم (نام) / أَشْعَار ← شِعْر (شعر) / أَطْعِمَة ← طَعَام (خوراک) / حَوَائِج ← حَاجَة (نیاز، نیازمندی) / بَقَاع ← بَقَعَة (زمین) / بَهَائِم ← بَهِيمَة (چار یا) / نَعْم ← نِعْمَة (نعمت) / سِيَّاح ← سَائِح (گردشگر) / قُلُوب ← قَلْب (دل) / نَقَاد ← نَاقِد (نقدکننده) / موتی ← مَيِّت (مرده) / أَحْيَاء ← حَي (زنده) / أَجْرَام ← جِرم (پیکر) / عَظْم ← عَظْم (استخوان) / لَحْم ← لَحْم (گوشت) / جَهَال ← جَاهِل (نادان) / أَعْمَال ← عَمَل (کار، عمل، رفتار) / مَدَائِن، مَدَن ← مَدِينَة (شهر) / بِلَاد ← بَلَد (کشور، شهر) / أَحَادِيث ← حَدِيث (حدیث) / أَفْواه ← قَم (دهان) / قُلُوب ← قَلْب (دل) / غُيُوب ← غَيْب (نهان) / أَقْوَال ← قَوْل (گفتار) / مِيَاه ← ماء (آب) / أَكْفَاء ← كَفء، كُنُو (همتا)	جمع مکسر

حَوْلَ النَّصِّ

- عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (درست و غلط را بر اساس متن درس مشخص کن.) ✓ ×
- ۱- دَوَاؤُنَا فِينَا وَ نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَ دَاوْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ. (داروی ما در وجود ماست و ما به آن نگاه می‌کنیم، و درد ما از ماست و ما آن را احساس می‌کنیم.) ×
- ۲- الْفَخْرُ لِلْعَقْلِ وَ الْخِيَاءُ وَ الْعِفَافُ وَ الْأَدَبُ. (افتخار به خرد و شرم و پاکدامنی و ادب است.) ✓
- ۳- خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ طِينَةٍ وَ هُوَ لَحْمٌ وَ عَظْمٌ وَ عَصَبٌ. (انسان از گلی آفریده شد و آن گوشت و استخوان و پی است.) ✓
- ۴- قِيمَةُ كُلِّ امْرِيٍّ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ. (ارزش هر انسانی به کارهای خوبش است.) ✓
- ۵- الْتَفَاخُرُ بِالنَّسَبِ مَحْمُودٌ. (افتخار کردن به دودمان ستایش شده است.) ×
- ۶- أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ وَ إِنْ مَاتُوا. (اهل دانش (دانشمندان) زنده‌اند اگرچه مرده‌اند.) ✓

قواعد

مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُسْتَبَهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ

۱. الحروف المشبهة بالفعل

✦ به حروف «إِنْ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» حروف مشبّهة بالفعل می‌گویند.

تست ۱ عَيْنَ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا الْحُرُوفُ الْمُسْتَبَهَةُ بِالْفِعْلِ:

- ۱) ولكن أَيْمِكُنْ أَنْ تَرَى مَطَرَ السَّمَكَ! ✓
- ۲) فَإِنْ تُحَاوِلْ رُؤْيَةَ جَنَاحِيهِ لَا تَقْدِرْ! ✓
- ۳) كَانَ الْجُنُودُ وَاقِفِينَ لِلْجِرَاسَةِ! ✓
- ۴) هَلْ تَظُنُّ أَنْ هَذِهِ الْمَطَرُ حَقِيقَةً! ✓

پاسخ در گزینه (۱) «ولكن: ولی، اما» حرف عطف، و «أَنْ: که» بر سر فعل مضارع، از حروف ناصبه است. در گزینه (۲) «إِنْ» بر سر دو فعل شرط و جواب شرط «تُحَاوِلْ / لا تقدر»، از ادات شرط است. در گزینه (۳) «كَانَ: بود» فعل ناقص است. در گزینه (۴) «أَنْ» بر سر اسم [اشاره]، حرف مشبّهة بالفعل است؛ بنابراین پاسخ تست گزینه (۴) است.

۲. معانی حروف مشبّهة بالفعل

✦ **إِنْ:** به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است و جمله را تأکید می‌کند.

مثال إِنْ الْمُؤْمِنَ صَادِقٌ. همانا مؤمن راستگو است.

﴿... إِنْ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ﴾ بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

✦ **أَنْ:** به معنای «که، این‌که» است. بین دو جمله می‌آید و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد.

مثال العلماءُ يَعْتَقِدُونَ أَنَّ الْعُلُومَ النَّافِعَةَ تُسَبِّبُ تَقَدُّمَ الْمَجْتَمَعِ. دانشمندان اعتقاد دارند که دانش‌های سودمند باعث پیشرفت جامعه می‌شوند.

﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

✦ **كَأَنَّ:** به معنای «گویى» معمولاً برای شک و تردید، و به معنای «مانند» برای تشبیه به کار می‌رود.

مثال كَأَنَّ الْمُؤَدَّنَ قَدْ حَضَرَ لِيُؤَدَّنَ! گویى اذان‌گو حاضر شده است تا اذان بگوید!

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ﴾ آنان مانند یاقوت و مرجانند.

كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ. گویى خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آید.

✦ **لَكِنَّ (ولكن):** به معنای «ولی، اما» است و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله قبل از خود، می‌آید.

مثال اعتذر الطالب من فعله لكن زميله ما قبل عذره. دانش‌آموز از کارش پوزش خواست ولی هم‌شاگردی‌اش پوزش او را نپذیرفت.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَدُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیش‌تر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

❖ **لَيْتَ:** به معنای «کاش» بیانگر آرزو (تمنّا) است و به صورت «یا لَيْتَ» نیز به کار می‌رود.

مثال لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مَتَّحِدُونَ.

کاش مسلمانان متحد باشند.

❖ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

و کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم!

❖ **لَعَلَّ:** به معنای «شاید» و «امید» است، بیانگر امید (رجا) است.

مثال لَعَلَّ الْفَرَجَ قَرِيبًا.

شاید گشایش نزدیک باشد.

❖ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شاید (امید است) شما خردورزی کنید.

سؤال ۱ عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ: (درست را درباره حروف مشبّهة بالفعل مشخص کن.)

- ❖ ۱. اكتشف العلماء أنّ هذه الأضواء تنبعث من نوعٍ من البكتيريا.
- ❖ ۲. لا تتحرّك عين البومة ولكنها تُعوّض هذا النقص بتحريك رأسها.
- ❖ ۳. لَيْتَ الإنسان يُدرِك سِرَّ هذا العالم.
- ❖ ۴. كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمَطِرُ أسماكًا.
- ❖ ۱. للزَّبَطِ ۲. للتأكيد ۱. لرفع الإبهام ۲. للزَّبَطِ ۱. للترجي ۲. للتّمّي ۱. للتّرديد ۲. لرفع الشكّ

پاسخ ۱- «أَنَّ» برای ربط میان دو جمله به کار می‌رود. «دانشمندان کشف کردند که این نورها از نوعی از باکتری‌ها فرستاده می‌شود.»

۲- «ولکنَّ» برای رفع ابهام یا تکمیل جمله ماقبل به کار می‌رود. «چشم جغد حرکت نمی‌کند ولی این عیب را با حرکت دادن سرش جبران می‌کند.»

۳- «لَيْتَ» برای تمّی (آرزوی دست‌نیافتنی) به کار می‌رود. «کاش انسان راز این جهان را درک کند.»

۴- «كَأَنَّ» برای شک و تردید [و تشبیه] به کار می‌رود. «گویی آسمان ماهی‌هایی می‌بارد.»

تست ۲ عَيْنَ ما نرجو وقوعه:

- ❖ ۱. كَأَنَّ السَّمَاءَ قُبَّةٌ فَوْقَ رُؤُوسِنَا!
- ❖ ۲. (وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)
- ❖ ۱. (ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)
- ❖ ۲. لَيْتَنِي حَاوَلْتُ لِلْوَصُولِ عَلَى أَهْدَافِي!

پاسخ در گزینه (۱) «كَأَنَّ: گویی» برای تردید به کار رفته است. در گزینه (۲) «لَعَلَّ: شاید، امید است» برای امیدواری به وقوع چیزی به کار می‌رود. در

گزینه (۳) «إِنَّ: قطعاً، بی شک، ...» برای تأکید کلام به کار می‌رود. در گزینه (۴) «لَيْتَ: کاش» برای آرزوی چیزی که وقوع آن ممکن نیست به کار می‌رود؛

بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

عمل حروف مشبّهة بالفعل

❖ حروف مشبّهة بالفعل «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ و لَعَلَّ» بر سر جمله اسمیه می‌آیند و مبتدا را به عنوان اسم خودشان، منصوب می‌کنند و خبر را به عنوان

خبر خودشان، مرفوع باقی می‌گذارند.

مثال اللَّهُ عَلِيمٌ ← إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

مبتدا و مرفوع به ضمه / خبر و مرفوع به ضمه / حرف مشبّهة به فعل / اسم إِنَّ و منصوب به فتحة / خبر إِنَّ و مرفوع به ضمه

اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل و اعراب آن‌ها

❖ **اسم ظاهر:** اسم عام یا خاص منصوبی است که با علامت «فتحه (ت) و تنوین آن (ئ) در مفرد، یاء (ین) در مثنی،

یاء (ین) در جمع مذکر سالم، کسره (ی) و تنوین آن (ی) در جمع مؤنث سالم می‌آید.»

مثال إِنَّ الرَّجُلَ / عَلِيًّا مَجِدًّا. همانا مرد / علی، کوشا است.

اسم إِنَّ و منصوب به فتحة (اسم ظاهر)

❖ انواع اسم حروف مشبّهة بالفعل

❖ **ضمیر بارز:** ضمیر متصل (ي/ك، ل، ه، ها / نا / كَمَا، كَمْ، كُنَّ / هُمَا، هُمْ، هُنَّ) چون مبنی است، علامت آخر آن

آشکار نمی‌شود.

مثال كَأَنَّهُ فِي الْمَكْتَبَةِ. گویی او در کتابخانه است.

اسم لَيْتَ و مبنی (ضمیر بارز)

❖ **اسم [عام و خاص]** مرفوع با علامت «ضمّه (ه) و تنوین آن (ه) در مفرد، جمع مؤنث سالم و برخی از جمع‌های مکسر / الف (ان) در مثنی / واو (ون) در جمع مذکر سالم»

مثال إِنَّ الْمُؤْمِنَ صَادِقٌ. بی‌گمان مؤمن راستگو است.

خبر إِنَّ [از نوع اسم] و مرفوع

❖ **جمله (جمله فعلیه / جمله اسمیه)**

مثال لَعَلَّ الْمُعَلَّمَ يَدْرُسُ. شاید معلم درس بدهد.

خبر لَعَلَّ [از نوع جمله فعلیه]

إِنَّ الطَّالِبَ لِبَاسُهُ نَظِيفٌ. همانا دانش‌آموز، لباسش تمیز است.

خبر إِنَّ [از نوع جمله اسمیه]

❖ **جاز و مجرور**

مثال لَيْتَ الْكِتَابَ عَلَى الْمُنْضَدَةِ. کاش کتاب روی میز باشد.

خبر لَيْتَ [از نوع جاز و مجرور]

❖ انواع خبر حروف مشبّهة بالفعل

❖ چند مثال از اعراب اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل به صورت اسم ظاهر:

إِنَّ الطَّالِبِينَ نَاجِحِينَ فِي الْامْتِحَانِ. إِنَّ الْمُعَلِّمِينَ مُجِدِّدُونَ فِي دَرَسَاتِهِمْ.

حرف مشبّهة / اسم إِنَّ / خبر إِنَّ و مرفوع به الف / حرف مشبّهة به فعل / اسم إِنَّ و منصوب به ياء / خبر إِنَّ و مرفوع به واو به فعل و منصوب به ياء

إِنَّ الطَّالِبَاتِ نَاجِحَاتٌ فِي الْامْتِحَانِ.

حرف مشبّهة / اسم إِنَّ / خبر إِنَّ

به فعل و منصوب به كسرة و مرفوع به ضمه

❖ اسم‌های اشاره (هذا، هذه، ذلك، تلك، هؤلاء، أولئك) و موصول خاص «الَّذِي، الَّتِي، الَّذِينَ، الَّلَاتِي» پس از حروف مشبّهة بالفعل، اسم ظاهر محسوب می‌شوند، و چون مبنی (جز در مثنی «هَذَيْنِ، هَاتَيْنِ») هستند، علامت آخرشان، آشکار نمی‌شود.

مثال لَيْتَ هَذِهِ الطَّالِبَاتِ اجْتَهَدْنَ. کاش این دانش‌آموزان تلاش می‌کردند.

اسم لَيْتَ و مبنی (اسم ظاهر)

إِنَّ الَّذِينَ يَجْتَهُدُونَ فِي حَيَاتِهِمْ، يَنَالُونَ أَهْدَافَهُمْ. همانا کسانی که در زندگی‌شان تلاش می‌کنند، به هدف‌هایشان دست می‌یابند.

اسم إِنَّ و مبنی (اسم ظاهر)

❖ اگر جمله اسمیه با ضمیر منفصل (جدا) «أنا، أنت، هو، ...» شروع شود و بخواهیم حروف مشبّهة بالفعل را در ابتدای عبارت بیاوریم، ضمیر منفصل به ضمیر متصل (پیوسته) تبدیل می‌شود و به حروف مشبّهة بالفعل می‌چسبد.

مثال هُوَ نَاجِحٌ. (او موفق است.) ← إِنَّهُ نَاجِحٌ. (همانا او موفق است.)

أَنْتَ تَصَدَّقُ. (تو راست می‌گویی.) ← لَعَلَّكَ تَصَدَّقُ. (شاید تو راست بگویی.)

نَحْنُ نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ. (ما به قرآن گوش فرا می‌دهیم.) ← إِنَّنَا نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ. (همانا ما به قرآن گوش فرا می‌دهیم.)

❖ اگر اسم حروف مشبّهة بالفعل، ضمیر متصل باشد و بلافاصله بعد از آن ضمیر منفصل بیاید، ضمیر منفصل جهت تأکید است و خبر بعد آن می‌آید.

مثال إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. قطعاً تو شنوا و دانا هستی.

اسم إِنَّ تأکید خبر اول إِنَّ خبر دوم إِنَّ

❖ گاهی میان اسم حروف مشبّهة بالفعل و خبر آن‌ها با چند کلمه فاصله می‌افتد.

كَأَنَّ سَمَاءَ مَدِينَتَنَا فِي أَيَّامِ الشَّتَاءِ مُتَلَوِّثَةٌ. گویی آسمان شهرمان در روزهای زمستان آلوده است.

حرف مشبّهة به فعل / اسم كَأَنَّ و منصوب / خبر كَأَنَّ و مرفوع

❖ اگر اسم حروف مشبّهة بالفعل، نکره و خبر آن جاز و مجرور یا ظرف^۱ باشد، خبر بر اسم، مقدم می‌شود. برای فهم بهتر این نکته، به ارتباط آن با درس ۸ عربی دهم و هم‌چنین درس ۷ عربی یازدهم توجه کنید.

❖ فِي الصَّفِّ تَلْمِيذٌ. ← كَانَ فِي الصَّفِّ تَلْمِيذٌ. ← إِنَّ فِي الصَّفِّ تَلْمِيذًا.

جاز و مجرور، خبر مقدم / ابتدای مؤخر و مرفوع به ضمه / فعل ناقص / جاز و مجرور، / اسم مؤخر كَانَ و خبر مقدم كَانَ مرفوع به ضمه

خبر مقدم إِنَّ و منصوب به فتحة

عِنْدِي أَحٌ. ← كَانَ عِنْدِي أَحٌ. ← عِنْدِي أَحٌ.

ظرف، / ابتدای مؤخر / فعل ناقص / ظرف، / اسم مؤخر كَانَ / ظرف، / حرف مشبّهة به فعل / ظرف، / اسم مؤخر إِنَّ

خبر مقدم و مرفوع به ضمه / خبر مقدم كَانَ و مرفوع به ضمه / خبر مقدم إِنَّ و منصوب به فتحة

۱. به کلماتی مانند «عند، قبل، بعد، فوق، تحت، أمام، وراء، خلف، هنا، هنالك، ...» ظرف گویند که معادل قید زمان و مکان در فارسی هستند.

سؤال ۲ عین اسم الحروف المشبهة بالفعل و خبرها: (اسم حروف مشبهة بالفعل و خبرشان را مشخص کن.)

- ۱- لَعَلَّ الْمُعَلِّمِينَ فِي الْقَاعَةِ. ۲- تَفَرَّزَ عُيُوبُهُ سَائِلًا كَأَنَّهُ دُمُوعٌ.
 ۳- إِنَّ أَعْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِللُّغَةِ خَاصَّةً بِهَا تَمَلِّكَ لُغَةً عَامَّةً. ۴- لَبِثَ الْمُسْلِمِينَ مُتَّحِدُونَ.

پاسخ ۱- «الْمُعَلِّمِينَ» اسم لَعَلَّ و «فِي الْقَاعَةِ» خبر لَعَلَّ از نوع جار و مجرور است.

۲- ضمیر «ه» اسم كَأَنَّ و «دُمُوعٌ» خبر كَأَنَّ از نوع اسم است.

۳- «أَعْلَبَ» اسم إِنَّ و «تَمَلِّكَ» خبر إِنَّ از نوع جمله [فعلیه] است.

۴- «الْمُسْلِمِينَ» اسم لَبِثَ و «مُتَّحِدُونَ» خبر لَبِثَ از نوع اسم است.

تست ۳ عین الصَّحیح عن عمل الحروف المشبهة بالفعل:

- ۱- كَأَنَّ جَمَلَ هَذَا الْجَمَلِ ثَقِيلٌ جَدًّا! ۲- لَعَلَّ الشَّائِمِينَ نَادِمِينَ مِنْ عَمَلِهِمُ الْقَبِيحِ!
 ۳- لَبِثَ لَاعِبًا فَرِيقَنَا مُتَّحِدَانِ فِي الْهَجُومِ! ۴- إِنَّ مُمَرَّضَاتِ الْمَسْتَشْفَى سَاهِرَاتٌ طَوَّلَ اللَّيْلِ!

پاسخ در گزینه (۱) «جَمَلَ» اسم كَأَنَّ است و باید منصوب به فتحه یعنی «جَمَلٌ» باشد، و «ثَقِيلٌ» خبر كَأَنَّ و مرفوع به تنوین ضمّه است. در گزینه (۲) «الشَّائِمِينَ» جمع مذکر سالم، اسم لَعَلَّ و منصوب به یاء (ی)، و «نَادِمِينَ» خبر إِنَّ است و باید مرفوع به واو یعنی «نَادِمُونَ» باشد. در گزینه (۳) «لَاعِبًا» مثنی و مضاف، اسم لَبِثَ است و باید منصوب به یاء یعنی «لَاعِبِي» باشد، و «مُتَّحِدَانِ» خبر إِنَّ و مرفوع به الف (ا) است. در گزینه (۴) «مُمَرَّضَاتِ» جمع مؤنث سالم، اسم إِنَّ و منصوب به کسره ِ و «سَاهِرَاتٌ» خبر إِنَّ و مرفوع به تنوین ضمّه ُ است؛ بنابراین پاسخ تست گزینه (۴) است.

نکات

۱- اول عبارت می آید.

۲- بعد از فعل «قَالَ، ...» و مشتقات آن «يَقُولُ، ... / قُلْ، ...» می آید؛ در صورتی که فعل دیگری میانشان نیاید.

۳- بعد از «يا / أَيُّهَا + اسم» می آید.

حرف «إِنَّ»

مثال إِنَّ الْإِسْلَامَ دِينُ الْعِبَادَةِ. **مثال** إِنَّ الْإِسْلَامَ دِينُ الْعِبَادَةِ.
 قَالَ الْمَعْلَمُ: إِنَّ الْامْتِحَانَ سَهْلٌ. **مثال** قَالَ الْمَعْلَمُ: هَمَانَا امْتِحَانُ آسَانَ اسْت.
 يَا مَعْلَمُ: إِنَّا جَاهِزُونَ. **مثال** يَا مَعْلَمُ، قَطْعًا مَا آمَادَه هَسْتِيم.

حرف «أَنَّ» در وسط عبارت و معمولاً پس از فعلی غیر از فعل «قال» و مشتقات آن می آید.

مثال «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» آیا ندانستی که خداوند بر هر چیزی توانا است.

❖ کلمه «لَإِنَّ (لِ + أَنْ)» به معنای «زیرا، برای این که، چون» معمولاً در پاسخ کلمه پرسشی «لِمَاذَا: چرا، برای چه» می آید.

مثال لِمَاذَا مَا سَافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟ **مثال** لِمَاذَا مَا سَافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟
 چرا با هواپیما سفر نکردی؟

لَإِنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ كَانَتْ غَالِيَةً. **مثال** لَإِنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ كَانَتْ غَالِيَةً.
 زیرا بلیط هواپیما گران بود.

توجه: گاهی کلمه «لَإِنَّ» در عبارت، دلیل عمل پیش از خود را بیان می کند که علاوه بر معنای «زیرا، برای این که، چون» به صورت «چرا که، و چه» نیز آورده می شود.

ذَهَبْتُ إِلَى الْمَسْتَشْفَى لِأَنَّني كُنْتُ مَرِيضًا. **مثال** ذَهَبْتُ إِلَى الْمَسْتَشْفَى لِأَنَّني كُنْتُ مَرِيضًا.
 به بیمارستان رفتم زیرا (برای این که، چون، چرا که، چه) بیمار بودم.

لِلدَّلْفِينِ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ لِأَنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ. **مثال** لِلدَّلْفِينِ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ لِأَنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ.
 دلفین حافظه ای قوی دارد، زیرا (برای این که، چون، چرا که، چه) او حیوان باهوشی است.

❖ «إِنَّمَا» اگر در ابتدای عبارتی باشد، حرف مشبّه بالفعل محسوب نمی شود و در ترجمه آن، کلمه «فقط، تنها» معمولاً خبر یا فاعل جمله را محصور می کند.

مثال إِنَّمَا اللَّهُ عَادِلٌ. **مثال** إِنَّمَا اللَّهُ عَادِلٌ.
 خداوند فقط عادل است.

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» **مثال** «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»
 از [میان] بندگان خدا، فقط دانشمندان از خدا می ترسند.

❖ اگر خبر لَعَلَّ و «لَبِثَ» فعل مضارع باشد، به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می شود.

مثال لَعَلَّ حَمِيدًا يُسَافِرُ! **مثال** لَعَلَّ حَمِيدًا يُسَافِرُ!
 شاید حمید سفر کند!

لَبِثَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمُسَابَقَةِ! **مثال** لَبِثَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمُسَابَقَةِ!
 کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!

لَبِثَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدَنِ بِلَادِي! **مثال** لَبِثَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدَنِ بِلَادِي!
 کاش همه شهرهای کشورم را ببینم!

❖ اگر خبر لَبِثَ «فعل ماضی» باشد با توجه به جایگاهش در متن می توان آن را به صورت «ماضی استمراری یا ماضی بعید» ترجمه کرد.

مثال لَبِثَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ! **مثال** لَبِثَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ!
 کاش ناصر از تنبلی دوری می کرد (دوری کرده بود)!

❖ اگر خبر «لَعَلَّ» فعل ماضی باشد، معمولاً به صورت «ماضی التزامی» ترجمه می‌شود.
مثال لَعَلَّ الطَّالِبَ كَتَبَ تَكْلِيفَهُ. شاید دانش‌آموز تکلیف‌هایش را نوشته باشد.

❖ اگر حرف جرّ «لِ» بعد از «لَيْتَ» بیاید، در ترجمه فعل از مصدر «داشتن» می‌آید.
مثال يَا لَيْتَ لِي فَرَسًا. ای کاش اسبی داشتم.

سؤال ۳ صَع فِي الْفَرَغَاتِ كَلِمَةٌ مَنَاسِبَةٌ مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. (در جاهای خالی کلمه‌ای مناسب از کلمات زیر قرار بده.)

۱ اشتري أبي سواراً لأختي ها فقدته.

۲ فوجدوا أكثر الأسماك المنتشرة على الأرض من نوعٍ واحدٍ.

۳ سنا واثقٌ في أداء هذا العمل.

۴ اليوم سأذهب إلى الجبال مع أصدقائي الجوُّ لطيفٌ جداً.

پاسخ ۱- لکن؛ «پدرم دستبندی را برای خواهرم خرید ولی او آن را گم کرد.»

۲- أن؛ «پس یافتند که بیش‌تر ماهی‌های پراکنده روی زمین از یک نوع هستند.»

۳- إن؛ «قطعاً ما در انجام این کار مطمئن هستیم.»

۴- لأن؛ «امروز با دوستانم به کوه خواهیم رفت زیرا هوا بسیار لطیف است.»

سؤال ۴ كَمَلِ الْفَرَغَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ. (جاهای خالی را در ترجمه کامل کن.)

۱ لیت کُلّ النَّاسِ يَتَكَلَّمُونَ بِقَدْرِ عِلْمِهِمْ. همه مردم به اندازه دانش خود

۲ إِنَّمَا يَتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى اللَّهِ. مؤمنان بر خدا

۳ لَعَلَّنِي أَذْهَبَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ لِلدَّرَاسَةِ. برای مطالعه به کتابخانه

۴ يَا لَيْتَ مَعَلَّمِي صَحَّكَ فِي الصَّفِّ مَرَّةً وَاحِدَةً. معلم یک بار در کلاس

پاسخ ۱- کاش (: لیت) - سخن بگویند (: «يَتَكَلَّمُونَ» فعل مضارع بعد از «لیت» = مضارع التزامی)

۲- تنها، فقط (: «إِنَّمَا» ادات حصر) - توکل می‌کنند (: يتوكل)

۳- شاید (: لعل) - بروم (: «أذهب» فعل مضارع بعد از «لعل» = مضارع التزامی)

۴- ای کاش (: یا لیت) - می‌خندید، خندیده بود (: «صحک» فعل ماضی بعد از «لیت» = ماضی استمراری یا ماضی بعید)

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱) (خودت را بیازمائی.)

ترجمه هاتین الایتین الکریمتین. (این دو آیه کریمه را ترجمه کن.)

۱- ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَلِكِنِّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الزّوم: ۵۶

پس این، روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانًا مَوْصُوفًا﴾ الصّف: ۴

قطعاً خدا کسانی را که صف بسته در راه او پیکار می‌کنند دوست می‌دارد، گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲) (خودت را بیازمائی.)

عین اسم الحروف المشبهة و خبرها؛ ثم اذكر إعرابهما. (اسم حروف مشبّهه و خبر آن‌ها را مشخص کن، سپس اعراب آن‌ها را ذکر کن.)

۱- لَيْتَ فَضْلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.

فَضْلٌ: اسم «لَيْتَ» و منصوب / طَوِيلٌ: خبر «لَيْتَ» و مرفوع / الرَّبِيعُ: اسم «أَنَّ» و منصوب / قَصِيرٌ: خبر «أَنَّ» و مرفوع

ای کاش فصل بهار در کشور ما طولانی باشد! زیرا این‌جا بهار کوتاه است.

۲- كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَّ مَتَرَدِّدًا فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمًا عَلَى بَيْعِهَا.

المُشْتَرِيُّ: اسم «كَأَنَّ» و منصوب / مَتَرَدِّدٌ: خبر «كَأَنَّ» و مرفوع / البائع: اسم «لَكِنَّ» و منصوب / عازمٌ: خبر «لَكِنَّ» و مرفوع

گویی خریدار در خریدن کالا دودل است ولی فروشنده تصمیم به فروشش دارد. (بر فروشش مصمم است.)

۳- اِنْحَضَ عَنْ مَعْنَى «الْعَصَاةِ» فِي الْمَعْجَمِ؛ لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ.

الكَلِمَةُ: اسم «لَعَلَّ» و منصوب / مَكْتُوبَةٌ: خبر «لَعَلَّ» و مرفوع

در لغت‌نامه به دنبال معنی «العصاة» (آمیوه‌گیری) بگرد؛ شاید کلمه در آن نوشته شده باشد.

۷: لا النافية للجنس (لای نفی جنس)

لای نفی جنس، بر سر جمله اسمیه می‌آید، و برای خود، اسم و خبر دارد.

اسم «لا»ی نفی جنس همیشه نکره است،
همیشه مفتوح (ت) است،
هیچ‌گاه «ال» نمی‌گیرد.

خبر «لا»ی نفی جنس می‌تواند به سه صورت «اسم، جمله (جمله فعلیه یا اسمیه)، جزّ و مجرور» بیاید.

خبر «لا»ی نفی جنس اگر اسم ظاهر باشد، مرفوع به ضمه (ت) است و اگر جمله یا جزّ و مجرور باشد، علامت آن آشکار نمی‌شود.

لا عدوٌّ | أخطرُ | من الجهل.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس

لا | تلميذٌ | في الصفِّ.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس

لا | تلميذٌ | جاء.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس

«لا»ی نفی جنس با حروف «لا» در موارد زیر اشتباه نشود:

۱ «لا»ی جواب به معنای «نه» در پاسخ به «هلّ» و «أ»

مثال هل تذهب إلى الملعب؟ لا، أذهب إلى البيت.

آیا به ورزشگاه می‌روی؟ نه، به خانه می‌روم.

أأنت من بجنورد؟ لا، أنا من بیرجند.

آیا تو اهل بجنورد هستی؟ نه، من اهل بیرجند هستم.

۲ «لا»ی نفی بر سر فعل مضارع (بدون تغییر در آخر آن)؛

مثال لا يذهب: نمی‌رود

المؤمنون لا يكذبون الآخرين: مؤمنان به دیگران دروغ نمی‌گویند.

۳ «لا»ی نهی بر سر فعل مضارع (با تغییر در آخر آن)؛

مثال نهی مخاطب = امر منفی

لا تذهب: **نرو** / لا تجلسوا: **ننشینید**

نهی غایب و متکلم = نباید + مضارع التزامی

لا نخرج: **نباید خارج شویم** / لا يكتتبوا في الكتاب: **نباید در کتاب بنویسند.**

۴ «لا»ی عطف در وسط عبارت، برای تأیید قبل از خود و ردّ بعد از خود

مثال جالس العاقل لا الجاهل.

با خردمند هم‌نشینی کن **نه** با نادان.

اگر «لا» همراه حرف جرّ «ب» باشد، لای نفی جنس نیست و اسم پس از آن، مجرور به حرف جرّ «ب» می‌باشد.

مثال العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر.

عالم بی‌عمل مانند درخت بدون میوه است.

«ألا» به معنای «هان، آگاه باش» در ابتدای عبارت، حرف تنبیه است.

«ألا بذكر الله تطمئن القلوب»:

آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

«ألا (أ) استفهام + «لا»ی نفی» به معنای «آیا نه» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را منفی می‌کند.

ألا تعلم أنه حق.

آیا نمی‌دانی که او حق است.

«ألا (أن) + «لا»ی نفی» به معنای «که نه» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را معادل مضارع التزامی منفی می‌کند.

علينا ألا نكاسل في أداء الفرائض.

بر ماست که در انجام واجبات دینی تنبلی نکنیم.

نکات اگر خبر «لا»ی نفی جنس، جزّ و مجرور نیز باشد، بر اسم آن، مقدّم نمی‌شود.

لا | رجلٌ | في الحفلة.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس / خبر لای نفی جنس

و مفتوح [از نوع جزّ و مجرور]

❖ شرایط حذف خبر لای نفی جنس:

❖ اگر دوتا «لا»ی نفی جنس در عبارتی آورده شود و حرف عطفی مانند «و» میان آن دو بیاید، در این صورت خبر «لا»ی دوم به قرینه لفظی حذف می‌شود.

مثال لا مَالَ لَهٗ و لا بَيْتَ [لَهٗ]. هیچ مالی ندارد (برای او نیست) و هیچ خانه‌ای [ندارد] (برای او نیست).

اسم لای نفی جنس / خبر لای نفی جنس «جَزَّ و مَجْرور» / اسم لای نفی جنس و «لَهٗ» خبر محذوف لای نفی جنس به قرینه لفظی

❖ اگر در جمله، حرف «إِلَّا» باشد و خبر قبل از «إِلَّا» نیامده باشد، خبر به قرینه معنوی «موجود» محذوف است.

مثال لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. در اصل لا إِلَهَ [موجود] إِلَّا اللَّهُ. هیچ الهی جز خدا [موجود] نیست.

اسم لای نفی جنس و «موجود» خبر محذوف لای نفی جنس به قرینه معنوی

❖ اگر جملاتی مانند «لا شَكَّ، لا بَأْسَ، لا رَيْبَ، ...» به تنهایی آورده شوند و بعد از آن‌ها جَزَّ و مَجْرور به عنوان خبر نیاید، خبر لای نفی جنس به قرینه معنوی، محذوف است.

مثال لا بَأْسَ. هیچ اشکالی نیست. در اصل لا بَأْسَ عَلَيْكَ. هیچ اشکالی بر تو نیست.

اسم لای نفی جنس و خبر لای نفی جنس به قرینه معنوی محذوف است.

نکات ترجمه:

❖ «لا»ی نفی جنس برای نفی مطلق به‌کار می‌رود.

❖ اگر خبر لای نفی جنس، اسم یا جَزَّ و مَجْرور باشد (غیر از فعل باشد)، در ترجمه، «هیچ...» در اول و «... نیست» در آخر می‌آید.

مثال

لا فَفَّرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ. هیچ ففری سخت‌تر از نادانی نیست.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس و مرفوع به ضمّه

لا كَثُرَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ. هیچ گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از قناعت نیست.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس

لا تَلْمِذًا فِي الصَّفِّ. هیچ دانش‌آموزی در کلاس نیست.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس از نوع جار و مجرور

لا شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ. هیچ چیزی بهتر از بخشش هنگام قدرت نیست.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس و مرفوع به ضمّه

لا مَاءٌ فِي الْكَأْسِ. هیچ آبی در لیوان نیست.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس از نوع جار و مجرور

❖ اگر خبر «لا»ی نفی جنس، فعل باشد، آن فعل به‌صورت منفی ترجمه می‌شود.

مثال لا تَلْمِذًا يَرْسُبُ فِي صَفِّنا. هیچ دانش‌آموزی در کلاس ما مردود نمی‌شود.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس از نوع فعل مثبت

❖ ترکیب دو حرف «لا ... ل» + ضمیر» به معنای «ندارم، نداری، ندارد، ...» است.

مثال لا کتابَ لي.

هیچ کتابی ندارم.

«لا عَلِمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»
جز آن چه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم.

سؤال ۵ عین اسم لا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ و خبرها: (اسم لای نفی جنس و خبرش را مشخص کن).

❖ (ذلك الكتاب لا رَيْبَ فِيهِ) ❶ لا نَصِيحَةَ تَنْفَعُ الْعَنُودَ. ❷

❸ لا شَيْءٌ أَجْمَلُ مِنَ الصَّبْرِ.

پاسخ ۱- «رَيْبَ» اسم لای نفی جنس و «فیه» خبر لای نفی جنس از نوع جار و مجرور است.

۲- «نَصِيحَةَ» اسم لای نفی جنس و «تَنْفَعُ» خبر لای نفی جنس از نوع جمله [فعلیه] است.

۳- «شَيْءٌ» اسم لای نفی جنس و «أَجْمَلُ» خبر لای نفی جنس از نوع اسم است.

سؤال ۶ عین نوع «لا»، ثُمَّ تَرَجِمِ العبارات. (نوع «لا» را مشخص کن، سپس عبارتها را ترجمه کن.)

- ۱ لا تَموتوا جَهْلًا؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْدُرُ عَلَى الجَهْلِ.
- ۲ دواؤک منک و لا تَشْعُرْ.
- ۳ لا تُحَدِّثُ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ.
- ۴ لا مُشْكِلَةَ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الشَّخْصِ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ.
- ۵ لا تُشْعِرُ: لای نفی «لا تَشْعِرُ»: لای نفی «هیچ مشکلی قادر به شکست فردی که بر خدا توکل می‌کند نیست.»
- ۶ لا صَدِيقٌ يَتْرُكُ صَدِيقَهُ فِي الشَّدَائِدِ.
- ۷ لا تُشْعِرُ: لای نفی «هیچ چیزی به اندازه کسب دانش به انسان سود نمی‌رساند.»
- ۸ لا تُحَدِّثُ (لا تُحَدِّثُ): لای نفی «[درباره] هر آن چه شنیدی با مردم سخن نگو.»
- ۹ لا صَدِيقٌ يَتْرُكُ صَدِيقَهُ فِي الشَّدَائِدِ: لای نفی جنس «این مرد هیچ ثروتی ندارد.»
- ۱۰ لا تُحَدِّثُ (لا تُحَدِّثُ): لای نفی جنس «هیچ دوستی دوست خود را در مشکلات رها نمی‌کند.»

پاسخ ۱- «لا» بر سر فعل مضارع جمع مذکر مخاطب و با حذف نون آخر آن «لا تَموتوا»: لای نهی - «لا» بر سر فعل مضارع مفرد مذکر غایب و بدون

تغییر آخر آن «لا يَعْدُرُ»: لای نفی «نادان نمیرید؛ زیرا خداوند به خاطر نادانی عذر نمی‌پذیرد.»

۲- «لا» بر سر اسم «مُشْكِلَةَ»: لای نفی جنس «هیچ مشکلی قادر به شکست فردی که بر خدا توکل می‌کند نیست.»

۳- «لا» بر سر فعل مضارع مفرد مذکر مخاطب و بدون تغییر آخر آن «لا تَشْعِرُ»: لای نفی «داروی تو از توست و احساس نمی‌کنی.»

۴- «لا» بر سر اسم «شَيْءٍ»: لای نفی جنس «هیچ چیزی به اندازه کسب دانش به انسان سود نمی‌رساند.»

۵- «لا» بر سر فعل مضارع مفرد مذکر مخاطب و گرفتن کسره عارضی به جای ساکن «لا تُحَدِّثُ (لا تُحَدِّثُ): لای نهی «[درباره] هر آن چه شنیدی با مردم سخن نگو.»

۶- «لا» بر سر اسم «ثَرْوَةً»: لای نفی جنس «این مرد هیچ ثروتی ندارد.»

۷- «لا» بر سر اسم «صَدِيقٌ»: لای نفی جنس «هیچ دوستی دوست خود را در مشکلات رها نمی‌کند.»

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳) (خودت را بیازمای.)

تَرَجِمِ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ وَ حَبَّرْهَا. (این احادیث را براساس قواعد درس ترجمه کن؛ سپس اسم لای نفی جنس و خبر آن را مشخص کن.)

هیچ خیری در سخنی جز با عمل کردن نیست.

۱- لا خَيْرَ فِي قَوْلِ الْإِمَامِ الْعَمَلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

اسم لا خبر لا

هیچ جهادی مانند جهاد با نفس نیست.

۲- لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

اسم لا خبر لا

هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.

۳- لا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

اسم لا خبر لا

هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست.

۴- لا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ وَ لا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

اسم لا خبر لا اسم لا خبر لا

هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ نیست.

۵- لا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنْ الكَذِبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

اسم لا خبر لا

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۴) (خودت را بیازمای.)

إِمْلَأِ الْقَرَأَةَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنِ نَوْعَ «لا» فِيهِ. (جای خالی را در آن چه می‌آید پر کن، سپس نوع «لا» را در آن مشخص کن.)

نمی‌دانند - «لا» بر سر فعل بدون تغییر آخر آن: «لا» ی نفی

۱- «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» الزُّمَرُ: ۹

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که برابرند؟

نباید اندوهگین کند / از آن (برای) - «لا» بر سر فعل با تغییر آخر آن: «لا» ی نهی

۲- «وَ لَا يَخْزِنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...» يُونُسُ: ۶۵

گفتارشان تو را ؛ زیرا ارجمندی همه خداست.

(که) هیچ شکی در آن نیست - «لا» بر سر اسم: «لا» ی نفی جنس

۳- «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» الْبَقَرَةُ: ۲

آن کتاب هدایتی برای پرهیزگاران است.

هیچ اجباری / نیست - «لا» بر سر اسم: «لا» ی نفی جنس

۴- «لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» الْبَقَرَةُ: ۲۵۶

..... در دین

بیچارگان را از آن چه نمی‌خورید نخورانید -

۵- لا تُطْعِمُوا الْمَسْكِينِ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

«لا» بر سر فعل «لَا تُطْعِمُوا» با تغییر آخر آن: «لا» ی نهی /

«لا» بر سر فعل «تَأْكُلُونَ» بدون تغییر آخر آن: «لا» ی نفی

تمارین کتاب درسی

﴿ التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ ﴾: صَمِّعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مَعْجَمِ الدَّرْسِ. (در جای خالی کلمه‌های مناسب برای توضیحات زیر از لغتنامه درس قرار بده.)

- ۱- أَل..... غُنْصُرٌ فِلْزِيٌّ كَالْحَدِيدِ مُوَصَّلٌ لِلْخِرَازَةِ وَ الْكَهْرَبَاءِ.
مس عنصری فلزی مانند آهن است که رسانای گرما و برق است.
أَل..... مَادَّةٌ خَمْرَاءٌ مِنْ جِسْمِ الْحَيَوَانِ تُصَنَعُ مِنْهُ أَطْعَمَةٌ.
گوشت ماده‌ای قرمز رنگ از بدن حیوان است که از آن خوراکی‌هایی درست می‌شود.
۲- أَل..... خَيْطٌ أَيْضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْجِسْمُ.
عصب رشته‌ای (نخی) سفید در بدن است که حس در آن جاری می‌شود.
۳- أَل..... قِسْمٌ قَوِيٌّ مِنَ الْجِسْمِ عَلَيْهِ لَحْمٌ.
استخوان بخشی قوی از بدن است که گوشتی روی آن است.
۴- أَل..... تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ.
گل خاکی آمیخته با آب است.

الْتِّحَاسِ (مس)

الْلَّحْمِ (گوشت)

الْعَصَبِ (عصب، پی)

الْعَظْمِ (استخوان)

الطَّيْنِ (گل، سرشت)

﴿ التَّمْرِينُ الثَّانِي ﴾: اسْتَخْرِجْ مِمَّا يَلِي الْمَطْلُوبِ مِنْكَ. (خواسته شده از تو را از آنچه می‌آید، استخراج کن.)

دَوَاؤُكَ فِيكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ

۱- الْمُبْتَدَأُ وَ إِعْرَابُهُ: دَوَاؤُ، دَاؤٌ - مرفوع

توجه: املاي «دواء» و «داء» در اتصال به ضمير تغيير کرده و همزه‌شان روی واو آمده است.

أ تَزَعَمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ وَ فِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

۲- اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ مَحَلُّهُ الْإِعْرَابِيُّ: الْأَكْبَرُ - صفت برای «العالم» و [مرفوع]

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمُ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ

۳- الْخَبَرُ وَ إِعْرَابُهُ: أَكْفَاءُ، آدَمُ وَ حَوَاءُ - مرفوع

وَ قَدَّرُ كُلُّ امْرِئٍ، مَا كَانَ يُحِبُّهُ

۴- الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: الرِّجَالُ، الْأَفْعَالُ، أَسْمَاءُ

فَفَزُّ بَعْلٍ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا

۵- فِعْلُ النَّهْيِ: لَا تَطْلُبُ

أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ

۶- اسْمُ الْفَاعِلِ: الْفَاحِشُ

هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ

۷- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: خَلِقُوا

بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ

۸- الْفِعْلُ الْمُنْصَارِعُ: تَرَى

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

۹- الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ: لِعَقْلِ

● **التَّمْرِينُ الثَّالِثُ:** اِفْلًا الْفَرَاغَ فِي تَرْجَمَةِ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيَّنَ نَوْعَ «لا» فِيهِ. (جای خالی را در ترجمه آن چه می‌آید پر کن، سپس نوع «لا» را در آن مشخص کن.)

۱- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۰۸

دشنام ندهید - لا [با حذف نون از آخر فعل]: نهی

و کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند که به خدا دشنام دهند ...

۲- ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...﴾ الْمَائِدَةُ: ۴۱

نباید غمگین کنی - لا [با ساکن کردن آخر فعل]: نهی

ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند تو را

۳- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶

[ای] پروردگار ما، آن چه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما

تحمیل نکن - «لا» [در فعل «لا تُحَمِّلُ» با ساکن کردن آخر آن]: نهی / لا در «لا طَاقَةَ (لا + اسم):» نفی جنس

۴- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

رحم نمی‌کند - هر دو لا [بدون تغییر آخر فعل]: نفی

خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم

۵- يَا حَبِيبِي، لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْغَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

هیچ چیز - لا [بر سر اسم]: نفی جنس

ای دوست من، زیباتر از بخشش به هنگام توانایی نیست.

● **التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:** تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (احادیث را ترجمه کن، سپس خواسته شده از تو را مشخص کن.)

۱- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَائِبُ الْفَاعِلِ وَ نَوْعُ لَا)

هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، ... و هیچ برکتی در آن نیست.

نائب الفاعل: اسْمُ / «لا» در «لا يُذَكَّرُ (لا + فعل مضارع [مجهول بدون تغییر آخر آن]):» نفی / «لا» در «لا بَرَكَةَ (لا + اسم):» نفی جنس

۲- لَا تَجْتَمِعُ حَصَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَ الْكِبْدُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ، وَ الْفَاعِلُ وَ إِعْرَابُهُ وَ نَوْعُ الْفِعْلِ)

دو ویژگی [با هم] در یک مؤمن جمع نمی‌شود: خساست و دروغ

الجارّ و المجرور: فِي مُؤْمِنٍ / الْفَاعِلُ وَ إِعْرَابُهُ: حَصَلَتَانِ، مَرْفُوعٌ بِ«الْف» / نَوْعُ الْفِعْلِ: مَضَارِعُ نَفْيٍ

۳- لَا تَعْضَبْ، فَإِنَّ الْعَضْبَ مَفْسَدَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ الْفِعْلِ، وَ اسْمُ الْحَرْفِ الْمُشَبَّهِ بِالْفِعْلِ وَ حَبْرُهُ وَ إِعْرَابُهُمَا)

خشمگین نشو، زیرا (پس قطعاً) خشم مایه تباهی است.

نَوْعُ الْفِعْلِ: [با ساکن در آخر آن] فعل نهی / اسم الحرف المشبه بالفعل و خبره و إعرابهما: اسم: «الْعَضْبُ» و منصوب - خبر: «مَفْسَدَةٌ» و مرفوع

۴- لَا فِقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعُ لَا)

هیچ فقری سخت‌تر از نادانی و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.

المُضَافُ إِلَيْهِ: التَّفَكُّرُ / نَوْعُ لَا: [هر دو بر سر اسم] نفی جنس

۵- لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ لَا، وَ مُضَادُّ عِدَاةٍ)

به مردم ناسزا نگویید پس دشمنی را میان آنان به دست می‌آورید.

نوع لا: [بر سر فعل مضارع با حذف نون از آخر آن] لای نهی / مُضَادُّ عِدَاةٍ: صِدَاقَةٌ (دوستی)

۶- لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ لَا، وَ إِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حُطُّ)

دل‌ها را با بسیاری خوراک و نوشیدنی نمی‌رانید زیرا دل مانند کشت می‌میرد هرگاه آب بر آن زیاد شود.

نوع لا: لای نهی / الْقُلُوبُ: مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ / الطَّعَامُ: مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ / الْقَلْبُ: اسْمُ «إِنَّ» وَ مَنْصُوبٌ / الزَّرْعُ: مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرِّ الْمَاءِ: فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ

۷- حَذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نَقَادَ الْكَلَامِ. عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ ﷺ (نَوْعُ لَا، وَ إِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حُطُّ)

حق را از اهل باطل فرا بگیرید و باطل را از اهل حق فراتر نگیرید سخن سنج (سخن شناس) باشید.

نوع لا: نهی / الْحَقُّ: مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ / الْبَاطِلُ: مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ / الْبَاطِلُ: مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ / أَهْلُ: مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرِّ الْكَلَامِ: مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ

التَّامِرِينَ الْخَامِسَ: تَرْجِمَ أَنْوَاعَ الْفِعْلِ فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ.

لطفاً حلّ پرسش‌ها را با هم‌کلاسی‌هایتان بنویسید.	رَجَاءً، أُكْتُبَنَّ حَلَّ الْأَسْئَلَةِ مَعَ زَمَلَاتِيكَ.
اگر با عجله بنویسی خطّ زشت خواهد شد.	إِنْ تَكْتُبَ بِعَجَلَةٍ، فَسَيُضِيحُ خَطُّكَ قَبِيحاً.
می‌خواهم [که] خاطره‌ای در دفترِ خاطرات بنویسیم.	أُرِيدُ أَنْ أُكْتُبَ ذِكْرِي فِي دَفْتَرِ الذِّكْرِيَّاتِ.
[انسان] خردمند، روی آثار تاریخی نخواهد نوشت.	لَنْ يَكْتُبَ الْعَاقِلُ عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.
قطعاً او اندیشه‌هایش را روی کاغذ خواهد نوشت.	إِنَّهُ سَوْفَ يَكْتُبُ أَفْكَارَهُ عَلَى الْوُرُقَةِ.
هنگامی که او را دیدم، تمرینش را می‌نوشت.	عِنْدَمَا شَاهَدْتُهُ كَانَ يَكْتُبُ تَمْرِيْنَهُ.
تنبل، تمرین‌های درس را گاهی می‌نویسد.	قَدْ يَكْتُبُ الْكُسُوْلَ تَمَارِيْنِ الدَّرْسِ.
ای دانش‌آموزان، چرا ترجمه را نمی‌نویسید؟	يَا تَلَامِيْذِي، لِمَ لَا تَكْتُبُوْنَ التَّرْجَمَةَ؟
لطفاً روی جلد کتاب بنویسید.	رَجَاءً، لَا تَكْتُبُوا عَلَيَّ جِلْدَ الْكِتَابِ.
او نامه‌ای به دوستش نوشته است.	هِيَ قَدْ كَتَبَتْ رِسَالَةً لِصَدِيْقَتِهَا.
در دفترهایمان جمله‌هایی زیبا باید بنویسیم.	لِنَكْتُبَ جُمَلًا جَمِيْلَةً فِي دَفَاتِرِنَا.
من دیروز تکلیف‌هایم را ننوشتیم.	أَنَا لَمْ أُكْتُبْ وَاجِبَاتِي أَمْسِي.
روی دیوار چیزی ننوشتیم.	مَا كَتَبْنَا شَيْئاً عَلَى الْجِدَارِ.
حدیثی روی تخته نوشته شد.	كُتِبَ حَدِيْثٌ عَلَى اللُّوْحِ.
جواب‌ها را می‌نوشتند.	كَانُوا يَكْتُبُوْنَ الْأَجْوِبَةَ.
درسشان را نوشته بودند.	كَانُوا قَدْ كَتَبُوا دَرْسَهُمْ.
متنی کوتاه نوشته می‌شود.	يُكْتُبُ نَصَّ قَصِيْرٍ.

التَّامِرِينَ السَّادِسَ: عَيَّنْ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيْلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ؛ ثُمَّ عَيَّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْخَفْرَاءِ.

(اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مبالغه و اسم مکان و اسم تفضیل را در این عبارات‌ها مشخص کن؛ سپس ترجمه کلمات قرمز را مشخص کن.)

۱- ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أُنشِرُ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ الأَشْرَاءُ: ۱

حکرت داد شبانه

(پاک است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی حرکت داد.)

۲- ﴿وَ جَادِلْهُمْ بِآيَاتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ التَّنْحَلُ: ۱۲۵

گم شد

بحث کن

(و با آنان با [شیوه‌ای] که نکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر است.)

۳- ﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۱۶۷

پنهان می‌کند

دهان‌ها

(با دهان‌هایشان [زبان‌هایشان] چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آن چه پنهان می‌کند داناتر است.)

۴- ﴿وَ مَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ إِنْ النَّفْسُ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...﴾ يُوْسُفُ: ۵۳

بسیار دستوردهنده

بی‌گناه نمی‌شمارم

(و نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است؛ مگر این‌که پروردگارم رحم کند.)

۵- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ۱ و ۲

فروتنان

رستگار شده‌اند

(به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند، همانان که در نمازشان فروتن‌اند.)

عَلَام: اسم مبالغه

۶- ﴿... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ المائدة: ۱۰۹

بسیار دانا

(گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهران‌ها هستی.)

الْمُحْسِنِينَ: اسم فاعل

۷- ﴿... وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ البقرة: ۱۹۵

نیکی کنید

(و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.)

مَحْفُوظًا: اسم مفعول

۸- ﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾ الأنبياء: ۳۲

قرار دادیم

(و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.)

● التَّمْرِينُ السَّابِعُ: ضَعُ فِي الْفُرَاقِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. (در جای خالی کلمه‌ای مناسب بگذار.)

لَا فَإِنَّ لِأَنَّ

۱- سِئِلُ الْمُدِيرِ: أَلْفِي الْمَدْرَسَةَ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «..... طَالِبٌ هُنَا.»

از مدیر پرسیده شد: آیا در مدرسه دانش‌آموزی هست؟ پس پاسخ داد: «هیچ دانش‌آموزی این‌جا نیست.»

لَكِنَّ لَعَلَّ أَنَّ

۲- حَضَرَ السُّبْحَانَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ الدَّلِيلُ لَمْ يَحْضُرْ.

گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند؛ ولی راهنما حاضر نشد.

لَيْتَ إِنَّ لَكِنَّ

۳- هَذَا التَّمْرِينُ سَهْلٌ وَ..... أَكْثَرُ الزُّمَلَاءِ خَائِفُونَ.

این تمرین، آسان است ولی بیشتر هم‌شاگردی‌ها ترسیدند.

لَا لَنْ لَمْ

۴- قَالَ الْمُدِيرُ: طَالِبٌ رَاسِبٌ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.

مدیر گفت: هیچ دانش‌آموزی در امتحانات مردود نیست.

كَأَنَّ لِأَنَّ لَيْتَ

۵- تَمَنَّى الْمُزَارِعُ: «..... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا»

کشاورز آرزو کرد: «کاش باران، بسیار باردا!»

لَكِنَّ أَنْ لَا

۶- لَا تَعْلَمُ الصَّبْرَ وَفَتْحَ الْفَرْجِ؟

آیا نمی‌دانی که صبر (شکیبایی) کلید گشایش است.

لَآئَهُ لِآئَهُ لَيْتَ

۷- لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ - جَائِعٌ.

چرا کودک گریه می‌کند (می‌گرید)؟ - زیرا او گرسنه است.

● التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: ضَعُ فِي الْفُرَاقِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. (در جای خالی کلمه‌ای مناسب بگذار.)

حَوَائِجُ حَوَائِجُ حَوَائِجُ

اسم آن و منصوب

۱- إِعْلَمُوا أَنَّ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ. الامامُ الْحَسِينُ عليه السلام

بدانید که نیازهای مردم به شما از نعمت‌های خداوند بر شماست..

الْخُلُقُ الْخُلُقُ الْخُلُقِ

خبر آن و مرفوع

۲- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْحَسَنُ. الامامُ الْحَسَنُ عليه السلام

همانا بهترین نیکی اخلاق نیک است.

حَقُّ حَقًّا حَقُّ

خبر آن و مرفوع

۳- ﴿فَاصْبِرْ أَنْ وَعَدَ اللَّهُ وَاسْتَعْفُزْ لِدُنْبِكَ﴾ غافر: ۵۵

پس صبر کن قطعاً وعده خداوند حق است و برای گناهت آمرزش بخواه.

الْعَهْدُ الْعَهْدُ الْعَهْدِ

اسم آن و منصوب

۴- ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الإسراء: ۳۴

به عهد و پیمان وفا کنید زیرا [آن] مورد سؤال است.

قَرِيبٌ قَرِيبًا قَرِيبِ

خبر آن و مرفوع

۵- ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ الأعراف: ۵۶

همانا رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.

عَفْوٌ عَفْوًا عَفْوِ

خبر آن و مرفوع

۶- ﴿وَاسْتَعْفُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ رَحِيمٌ﴾ البقرة: ۱۹۹

از خدا آمرزش بخواهید بی‌گمان خداوند آمرزنده مهربان است.

اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ

اسم لَعَلَّ و منصوب

۷- ﴿لَا تُدْرِي لَعَلَّ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ الطلاق: ۱

[تو] نمی‌دانی، شاید خدا پس از آن (طلاق) کاری (پیشامدی نو) پدید آورد.

خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی:

✿ حرف اول اصلی فعل **فَاءُ الْفَعْلِ**، حرف دوم اصلی **عَيْنُ الْفَعْلِ** و حرف سوم اصلی **لَامُ الْفَعْلِ** نام دارد؛

مثال يَذْهَبُ = يَفْعَلُ

ي_____ذ_____ه_____ب_____

حرف مضارع فاءُ الفعل عينُ الفعل لامُ الفعل

✿ هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (ـَ) بود، یعنی عین‌الفعل فتحه دارد، یا الف است؛

مثال

ذَهَبَ َ - مضارع < يَذْهَبُ

نَامَ َ - مضارع < يَنَامُ

خَافَ َ - مضارع < يَخَافُ

نَالَ َ - مضارع < يَنَالُ

فَتَحَ َ - مضارع < يَفْتَحُ

ظَلَّ َ - مضارع < يَظَلُّ

✿ هرگاه مقابل فعل، علامت ضمّه (ـِ) بود، یعنی عین‌الفعل ضمّه دارد، یا واو است؛

مثال

كَتَبَ ِ - مضارع < يَكْتُبُ

قَالَ ِ - مضارع < يَقُولُ

قَامَ ِ - مضارع < يَقُومُ

فَازَ ِ - مضارع < يَفُوزُ

ذَاقَ ِ - مضارع < يَذُوقُ

تَابَ ِ - مضارع < يَتُوبُ

✿ هرگاه مقابل فعل، علامت کسره (ـِ) بود، یعنی عین‌الفعل کسره دارد، یا ی است؛

مثال

جَلَسَ ِ - مضارع < يَجْلِسُ

سَارَ ِ - مضارع < يَسِيرُ

بَاعَ ِ - مضارع < يَبِيعُ

جَاءَ ِ - مضارع < يَجِيءُ

زَادَ ِ - مضارع < يَزِيدُ

عَاشَ ِ - مضارع < يَعِيشُ

سوالات امتحانی درس

مهارت واژه‌شناسی

الف | تَرَجِّمُ مَا تَحْتَهُ حُطًّا: (آن چه زیرش خط است را ترجمه کن.)

۱- هَلْ بِيَوْمِ لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ:

۲- هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ نُحَاسٍ:

۳- النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ:

۴- وَ فَيْكَ انطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ:

۵- أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.

(خرداد ۱۴۰۱)

(خرداد ۱۴۰۰- دی ۹۹)

(دی ۱۴۰۰)

(خرداد ۹۹)

(خرداد ۹۹)

(شهریور ۹۹)

(خرداد ۹۸)

(دی ۹۸)

- ۶- أ تَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ:
- ۷- خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينَةٍ:
- ۸- هَلْ بَسَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ:
- ۹- عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَعْلَمَ قِيَمَةَ أَمْوَالِهِ.
- ۱۰- يَصْنَعُ الْحَدَّادُ السِّيفَ مِنَ الْحَدِيدِ.
- ۱۱- لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ.
- ۱۲- يَوْمَ الْبَعْثِ يَوْمَ التَّنَائِجِ.
- ۱۳- الْعَالِمُ أَحَقُّ مِنَ الْجَاهِلِ لِتَكْرِيمِهِ.
- ۱۴- جِرْمُ الْإِنْسَانِ أَكْبَرُ مِنْ جِرْمِ الْقِطِّ.
- ۱۵- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلَ مِنَ الْعَافِيَةِ.

ب عَيْنِ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ لِلْكَلِمَةِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ. (ترجمه صحیح را برای کلمه‌ای که به آن اشاره شده مشخص کن.)

۱۶- نَسْتَعْمِدُ الْعَصَاةَ فِي بَعْضِ الْأَحْيَانِ. (آب‌میوه‌گیری - چکیده - سرکش)

۱۷- كَأَنَّ الْمَشْتَرِيَّ مُتَرَدِّدًا فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ. (مصمم - دودل - مطمئن)

۱۸- التَّحَاسُّ عِنَصْرٌ فَلَزِيٌّ كَالْحَدِيدِ مُوَصَّلٌ لِلْحَرَارَةِ وَ الْكَهْرِبَاءِ. (رسانا - وصل شده - می‌رساند)

ج

أ: اِنْتِخِبِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ وَ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ مِنْ بَيْنِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ» (دو کلمه مترادف و دو کلمه متضاد را از میان کلمات زیر مشخص کن.) «دو کلمه اضافه است.»

(دی ۱۴۰۰)

(الْيَمِينِ / الرَّجَاءِ / الْدَاءِ / الْأَيْتِمَالِ / عَادُ / الْمَرَضِ)

۱۹- (..... =)

۲۰- (..... ≠)

ب: اُكْتُبْ فِي الْفَرَائِغِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَ الْكَلِمَاتِ الْمُتَضَادَّةَ: (در جاهای خالی کلمات مترادف و متضاد را بنویس.)

(خَصْلَةٌ - صِدْقٌ - خَانِشٌ - دَاءٌ - سِتْرٌ - مَوْتَى - جُهَالٌ - كِذْبٌ - ظَنَّ - مُتَكَبِّرٌ - فَازٌ - شِفَاءٌ - سَارِعٌ - أَظْهَرَ - أَفْلَحَ - عُقْلَاءٌ - عَجَلٌ - حَسِبَ - أَحْيَاءٌ - صِفَةٌ)

۲۱- = - ۲۲

۲۳- = - ۲۴

۲۵- = - ۲۶

۲۷- ≠ - ۲۸

۲۹- ≠ - ۳۰

۳۱- = - ۳۲

۳۳- = - ۳۴

۳۵- ≠ - ۳۶

د عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي الْمَعْنَى: (کلمه غریبه را در معنی مشخص کن.)

(خرداد خارج ۹۹)

- | | | | | | | | | | |
|-----------------------|------------|-----------------------|-----------|-----------------------|-----------|-----------------------|------------|-----------------------|----------------|
| <input type="radio"/> | شَاهَدَ | <input type="radio"/> | رَأَى | <input type="radio"/> | اسْتَمَعَ | <input type="radio"/> | نَظَرَ | <input type="radio"/> | ۳۱- أَبْصَرَ |
| <input type="radio"/> | الْفِضَّةَ | <input type="radio"/> | الذَّهَبَ | <input type="radio"/> | الْخَشْبَ | <input type="radio"/> | التَّحَاسَ | <input type="radio"/> | ۳۲- الْحَدِيدَ |
| <input type="radio"/> | شَدِيدٌ | <input type="radio"/> | فَشَلٌ | <input type="radio"/> | قَوِيٌّ | <input type="radio"/> | سَدِيدٌ | <input type="radio"/> | ۳۳- مَرْصُوصٌ |
| <input type="radio"/> | تَوَاضَعٌ | <input type="radio"/> | فَاخِرٌ | <input type="radio"/> | عَفَافٌ | <input type="radio"/> | حُسْنٌ | <input type="radio"/> | ۳۴- حَيَاءٌ |
| <input type="radio"/> | مَقْصُودٌ | <input type="radio"/> | مَطْلُوبٌ | <input type="radio"/> | نَهَايَةٌ | <input type="radio"/> | غَايَةٌ | <input type="radio"/> | ۳۵- بَدَايَةٌ |

ه

أ: اُكْتُبْ مُفْرَدَ الْكَلِمَةِ: (مفرد کلمه را بنویس.)

(خرداد ۹۹)

۳۶- «و لِلزَّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءٌ:

(شهریور ۹۹)

۳۷- الْأَجْرَامِ (المفرد):

ب: اُكْتُبِ الْجَمْعَ أَوْ الْمَفْرَدَ لِلْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. (برای کلمات زیر جمع یا مفرد بنویس.)

- ۳۸- قيمة:
 ۳۹- عَظْم:
 ۴۰- مدينة:
 ۴۱- أكفاء:
 ۴۲- بلاد:
 ۴۳- أفواه:
 ۴۴- دواء:
 ۴۵- خَيط:
 ۴۶- جاهل:
 ۴۷- موتی:
 ۴۸- بَصَائِع:
 ۴۹- أحياء:

و اُكْتُبِ مَا طَلَبَ مِنْكَ. (آن چه را از تو خواسته شده بنویس.)

- ۵۰- وَ دَاوُكٌ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرْ. (بالفارسیّة):
 ۵۱- هَلْ سَوَى لِحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ. (بالفارسیّة):
 ۵۲- هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ (المترادف):
 ۵۳- أ تَزْعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ (المترادف):

مهارت ترجمه به فارسی

ز تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ: (آیات و عبارات ها را به فارسی ترجمه کن.)

- ۵۴- لَا شَيْءَ أَجْمَلَ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ. (خرداد ۱۴۰۱)
 ۵۵- فَفَرَّ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا ... فَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ. (خرداد ۱۴۰۱- دی ۹۹)
 ۵۶- وَ قَدَرْتُ كُلَّ امْرِئٍ مَا كَانَ يَحْسِبُهُ وَ لِلرَّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءٌ. (خرداد ۱۴۰۰)
 ۵۷- دَاوُكٌ فِيكَ وَ مَا تُبْصِرُ. (خرداد و دی ۱۴۰۰)
 ۵۸- النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءٌ أَبَوْهُمْ آدَمَ وَ الْأُمَّ حَوَاءٌ. (شهریور ۱۴۰۰)
 ۵۹- هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ؟ (شهریور ۱۴۰۰- دی ۹۹)
 ۶۰- فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ. (دی ۱۴۰۰)
 ۶۱- ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (خرداد ۹۹)
 ۶۲- ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (خرداد ۹۹- دی ۹۷)
 ۶۳- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ فِي حَيَاتِكُمْ. (خرداد ۹۹)
 ۶۴- ﴿فَهَذَا يَوْمٌ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (خرداد خارج ۹۹- شهریور ۹۹)
 ۶۵- إِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالرَّزَعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ. (خرداد خارج ۹۹)
 ۶۶- دَاوُؤْنَا فِينَا وَ نَحْنُ لَا نَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ دَاءُنَا مِنَّا وَ نَحْنُ لَا نَشْعُرُ بِهِ. (خرداد خارج ۹۹)
 ۶۷- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ (شهریور ۹۹)
 ۶۸- ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (دی ۹۹- دی ۹۸)
 ۶۹- ﴿قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ (دی خارج ۹۹- خرداد ۹۸)
 ۷۰- ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ (دی خارج ۹۹- دی ۹۷)
 ۷۱- لَا تَجْتَمِعُ خَصْلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَ الْكِبْتُ. (دی خارج ۹۹)
 ۷۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوقٌ﴾ (خرداد ۹۸)
 ۷۳- أ تَزْعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِيكَ انطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ. (خرداد ۹۸)

پاسخ سؤالات امتحانی درس

۱. جز (به جز)
۲. مس
۳. یکسان، همتا
۴. به هم پیچیده شد
۵. بسیار دانا
۶. گمان می‌کنی
۷. گل، سرشت
۸. استخوان
۹. ارزش، قیمت
۱۰. آهن
۱۱. بدتر
۱۲. رستاخیز
۱۳. سزاوارتر
۱۴. جسم، پیکر
۱۵. سلامتی
۱۶. آب‌میوه‌گیری
۱۷. دودل
۱۸. رسانا
۱۹. الیمین: راست ≠ الشّمال: چپ
۲۰. الّداء = المرَض: بیماری
۲۱. سارَع = عَجَل: شتافت
۲۲. ظَنّ = حسب: گمان کرد، پنداشت
۲۳. فاز = افلَح: رستگار شد
۲۴. حَصَلَة = صفة: ویژگی
۲۵. صدق: راستی ≠ کذب: دروغ
۲۶. خاشع: فروتن ≠ متکبر: مغرور
۲۷. داء: بیماری ≠ شفاء: بهبودی
۲۸. ستر: پنهان کرد ≠ أظهر: آشکار کرد
۲۹. مَوْتی: مردگان ≠ اَحیاء: زندگان
۳۰. جَهَال: نادانان ≠ عَقلاء: خردمندان
۳۱. «استَمَع: شنید»؛ سایر فعل‌ها هم‌معنی هستند: «أَبْصَرَ - نَظَرَ - رَأَى - شاهد: دید»
۳۲. «الخَشَب: چوب»؛ سایر کلمات مربوط به فلزات هستند: «الْحَدِيد: آهن - اللُّحَاس: مس - الّدّهَب: طلا - الفِضّة: نقره»
۳۳. «الفِئَل: تنبلی»؛ سایر کلمات: «مَرْصُوص - سَدِيد - شَدِيد: محکم و استوار - قَوِيّ: نیرومند»
۳۴. «فاخِر: افتخارکننده»؛ سایر کلمات از اخلاق خوب هستند: «حَياء: شرم - حُسْن: خوبی - عِفاف: پاکدامنی - تَوَاضَع: فروتنی»
۳۵. «بداية: ابتدا - آغاز»؛ سایر کلمات در یک معنی هستند: «غاية - نهاية - مَطْلُوب - مَقْصُود: هدف»
۳۶. الفِعْل (فعل): کار، کردار
۳۷. الحِرْم (حرم): پیکر
۳۸. قِيم (قیم): ارزش‌ها
۳۹. عِظَام (استخوان‌ها)
۴۰. مَدَن (مدن): شهرها
۴۱. كُفء (کفء): همتا
۴۲. بَلَد (کشور، سرزمین)
۴۳. قَم (قم): دهان
۴۴. اَدْوِيَة (داروها)
۴۵. حَيُوط (نخ‌ها)
۴۶. جَهَال (نادانان)
۴۷. مَيِّت (مرده)
۴۸. بِضَاعَة (کالا)
۴۹. حَيّ (زنده)
۵۰. احساس نمی‌کنی
۵۱. گوشت
۵۲. تَرى = تُشَاهِد، تَلَاحِظْ، تَنْظُرْ، تُبْصِرْ: می‌بینی
۵۳. تَزَعَمْ = تَحَسَّبْ، تَنْظُنْ: گمان می‌کنی، می‌پنداری
۵۴. هیچ چیزی زیباتر از بخشش، هنگام توانایی نیست.
۵۵. پس علم و دانش به دست آور و جایگزینی برای آن نخواه زیرا اهل دانش زنده‌اند.
۵۶. و ارزش هر انسانی به چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد.
۵۷. داروی تو در خودت است و [آن را] نمی‌بینی.
۵۸. مردم از نظر پدران (پدر و مادر) همتا هستند. پدرشان آدم و مادر حواست.
۵۹. آیا آن‌ها را می‌بینی از نقره یا آهن یا مس آفریده شدند.
۶۰. پس مردم، مرده، و اهل دانش زنده‌اند.
۶۱. بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.
۶۲. آن کتاب، هیچ شکی در آن نیست هدایتی برای پرهیزگاران است.
۶۳. حق را از اهل باطل فرابگیرید و در زندگی تان سخن شناس (سخن‌سنج) باشید.
۶۴. پس این، روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.
۶۵. همانا قلب مانند زراعت، اگر آب بر آن زیاد شود، می‌میرد.
۶۶. داروی ما در خودمان است در حالی که آن را نمی‌بینیم و بیماری ما از خودمان است در حالی که آن را احساس نمی‌کنیم.
۶۷. به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند، همان کسانی که در نمازشان فروتن‌اند.
۶۸. گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.
۶۹. گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهان‌ها هستی.

۷۰. کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.
۷۱. دو ویژگی در مؤمن جمع نمی‌شود: خسیسی و دروغ‌گویی.
۷۲. قطعاً خداوند کسانی را که صف بسته در راه او پیکار می‌کنند دوست می‌دارد گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند.
۷۳. آیا گمان می‌کنی که تو پیکری کوچک هستی حال آن‌که در تو جهان بزرگ‌تر به هم پیچیده شده است.
۷۴. با دهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خداوند به آن‌چه پنهان می‌کنند داناتر است.
۷۵. قطعاً خداوند به [حال] کسی که از راه او گمراه شده، داناتر است.
۷۶. [ای] پرودگار ما، آن‌چه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما تحمیل نکن.
۷۷. دردت از خود توست و احساس نمی‌کنی.
۷۸. هیچ خیری در سخنی جز با کار (عمل کردن) نیست.
۷۹. گویی خشنود ساختن (همه) مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.
۸۰. هیچ علمی نداریم به جز آن‌چه به ما آموخته‌ای.
۸۱. خشمگین نشو، زیرا خشم مایهٔ تباهی است.
۸۲. بلکه آنان را می‌بینی (می‌پنداری) از تگه‌گلی آفریده شده‌اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی‌اند؟
۸۳. بی‌گمان خدا دارای بخشش برای مردم است ولی بیش‌تر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند.
۸۴. گویی خریدار در خریدن کالا دودل است ولی فروشنده تصمیم به فروش آن دارد.
۸۵. هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود ... هیچ برکتی در آن نیست.
۸۶. و کسانی که غیر خدا را فرا می‌خوانند دشنام ندهید که به خدا دشنام دهند.
۸۷. و نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم زیرا نفس بسیار دستوردهنده به بدی است مگر این که پروردگارم رحم کند.
۸۸. پاک است آن (خدایی) که بنده‌اش را شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی حرکت داد.
۸۹. و با آنان با [شیوه‌ای] که نکوتر است بحث کن، قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر است.
۹۰. (۱) گویی راضی کردن همهٔ مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.
۹۱. (۱) گفتند: هیچ دانشی نداریم، قطعاً تو بسیار دانای پنهان‌ها هستی.
۹۲. (۲) کاش این دانش‌آموز از تنبلی دوری می‌کرد.
۹۳. (۲) کاش همه شهرهای کشورم را ببینم.
۹۴. (۱) و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.
۹۵. (۲) قطعاً خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.
۹۶. (۱) قطعاً انسان سعی می‌کند که خطاهایش را پنهان کند.
۹۷. (۱) هیچ سودی در افتخارکردن به دودمان نیست.
۹۸. (۲) ما باید از جاهلان دور شویم.
۹۹. آفریده شده است: «خَلِقُوا» ماضی مجهول) - استخوان (: عَظْم)
۱۰۰. نداریم (: لا ... لَنَا) - تحمیل نکن (: لا تُحْمَلْ) نهی مخاطب
۱۰۱. بی‌گناه نمی‌شمارم (: «مَا أُبْرئُ» مضارع منفی) - بسیار دستوردهنده (: «أَمَّارَةٌ» اسم مبالغه)
۱۰۲. رستاخیز (: الْبَعْث) - نمی‌دانستید (: «كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» ماضی استمراری)
۱۰۳. ای کاش (: یا لَيْتَنِي) - خاک (: تُرَابًا)
۱۰۴. شکی (: زَيْبٌ) - پرهیزگاران (: الْمُتَّقِينَ)
۱۰۵. بی‌گمان (: إِنَّ) - خردورزی کنید (: مضارع «تَعْلَمُونَ» بعد از «لَعَلَّ»)
۱۰۶. این (: هَذَا) - ولی، اما (: لَكِنَّ)
۱۰۷. هیچ (: «لَا» نفی جنس) - بخشش (: الْعَفْو)
۱۰۸. شتاب می‌ورزند (يُسَارِعُونَ) - نباید غمگین کنند (: «لَا يَحْزَنُ» نهی غایب)
۱۰۹. رستگار شده‌اند (: «قَدْ أَفْلَحَ» ماضی نقلی) - فروتن‌اند (: خَائِعُونَ)
۱۱۰. هیچ (: «لَا» نفی جنس) ... نداریم (: لا ... لَنَا) - بسیار دانای (: «عَلَّامٌ» اسم مبالغه)
۱۱۱. یاد نشود (: «لَا يُدَكَّرُ» مضارع مجهول منفی) هیچ ... نیست (: «لَا» ی نفی جنس با خبر جار و مجرور (غیر فعل))
۱۱۲. (۱) بریده شد (ماضی مجهول) (۲) می‌بریدند (ماضی استمراری)
- (۳) نَبْرٌ (نهی مخاطب)
۱۱۳. (۱) آمرزش بخواه (امر مخاطب)
- (۲) آمرزش نخواست، آمرزش نخواست است (ماضی منفی، ماضی نقلی منفی)
۱۱۴. آمرزش می‌خواهم (مضارع اخباری، اول شخص مفرد)
۱۱۵. نخوراید (نهی، جمع مذكر مخاطب) - نمی‌خورید (مضارع اخباری منفی)
۱۱۶. نیکی کنید (امر باب افعال، جمع مذكر مخاطب) - دوست می‌دارد (مضارع اخباری)
۱۱۷. بریده شدن (مصدر ناگذر)
۱۱۸. آمرزنده
۱۱۹. بفهمند (مضارع بعد از «لَيْتَ»)
۱۲۰. ببارد (مضارع بعد از «لَعَلَّ»)
۱۲۱. پذیرفته بود، می‌پذیرفت (ماضی بعد از «لَيْتَ»)
۱۲۲. برنده شود (مضارع بعد از «لَعَلَّ»)
۱۲۳. «لَا تَعْلَمُونَ»؛ فعل با توجّه به ضمیر و فعل «...کم گنتم» جمع مذكر مخاطب می‌آید.
۱۲۴. «لَا تَجْتَمِعُ»؛ فعل اول عبارت با توجّه به فاعل مثنای مؤنث «خَصَلْتَانِ» مفرد مؤنث غایب می‌آید.
۱۲۵. «لَا يَرْحَمُ»؛ فعل مضارع منفی، مرفوع است هم‌چنین اول عبارت با توجّه به فاعل مفرد مذكر «اللَّهُ»، مفرد مذكر غایب می‌آید.
۱۲۶. «يَقَاتِلُونَ»؛ فعل مضارع با توجّه به موصول جمع مذكر «الَّذِينَ»، جمع مذكر غایب می‌آید.
۱۲۷. «يَشْكُرُونَ»؛ فعل مضارع با «لَا» ی نفی است هم‌چنین با توجّه به «أَكْثَر النَّاسِ» غایب می‌آید.
۱۲۸. «أَشْهَدُ»؛ فعل مضارع با توجّه به ضمیر «...سي» متکلم وحده می‌آید.
۱۲۹. «يَنْجَحْنَ»؛ فعل مضارع بعد از «الطَّالِبَات: مبتدا»، جمع مؤنث غایب می‌آید.
۱۳۰. «لَا تَطْلُبُ»؛ با توجّه به فعل امر «فَرَّ»، فعل نهی مخاطب می‌آید.
۱۳۱. اسم فاعل: الْمُحْسِنِينَ



واژگان

■ أَجِبِ الْأَسْئَلَةَ عَنِ الْمَفْرَدَاتِ

۱ عَيِّنِ الْخَطَأَ لِتَرْجُمَةَ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي الْعِبَارَاتِ:

- ۱) كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرِصُوصٌ: (استوار)
 ۲) اِشْتَرَيْتُ الْخَيْطَ الْأَصْفَرَ مِنَ الْمُتَجَرِّ! (نخ)
 ۳) جَاءَتْ الْأُمُّ بِالْعَصَاةِ لِأَخْذِ عَصِيرِ الْفَوَاكِه: (آب میوه)
 ۴) وَضَعَ الْمُهَنْدِسُ فَلَرْجًا مَوْصَلًا لِحَرَارَةِ الْبِنَاءِ!: (رسانا)

۲ أَيُّ مُنْتَخِبٍ يَنَاسِبُ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ؟

- الف: عَمَلٌ يُسَلَّبُ فِيهِ اخْتِيَارُ الْمَرْءِ!
 ج: سُوءُ الظَّنِّ عَنِ عَمَلِ الْآخَرِينَ أَوْ كَلَامِهِمْ!
 ب: الْعَمَلُ الَّذِي يَضُرُّ بِهِ الشَّخْصُ نَفْسَهُ أَوْ الْآخَرِينَ!
 د: تَرَابٌ مُخْتَلَطٌ بِالْمَاءِ!
 ۱) الف: الْإِكْرَاهُ - د: الرَّيْبُ
 ۲) ب: الْمَفْسَدَةُ - ج: الرَّيْبُ
 ۳) الف: الطَّيْنُ - ب: الْمَفْسَدَةُ
 ۴) ج: الْإِكْرَاهُ - د: الطَّيْنُ

۳ عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ:

- ۱) فَهَامَةٌ: بَسِيَارٌ دَانَا - جَالِسٌ: نَشِيسْتَه
 ۲) مَقْطُوعٌ: بَرِيدَه شَدَه - مُسْتَعْفِرٌ: أَمْرَزَنَدَه
 ۳) مَكْرَمٌ: كِرَامِي - أَشَدُّ: سَخْتَتَه
 ۴) مَحْسِنٌ: نِيكُوكَار - رَسَامٌ: نَقَاشٌ

۴ أَيُّ مُنْتَخِبٍ لَيْسَ مَفْسَدَةً؟

- ۱) الشَّرْكَ
 ۲) الْقَنَاعَةُ
 ۳) الْعُصْبُ
 ۴) الْعُجْبُ

۵ عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنِ تَضَادِّ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ أَوْ تَرَادُفِهَا:

- ۱) يُفْلِحُ الْمُؤْمِنُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ! المترادف ← يَفْزُؤُ
 ۲) ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ المتضاد ← اطمئنان
 ۳) أَسْرَى السَّائِقِ بِالْحَافِلَةِ مِنَ الْمَدْرَسَةِ إِلَى الْبَيْتِ! المترادف ← حَزَكَ
 ۴) هَذَا الشَّخْصُ بَرِيءٌ مِنْ ارْتِكَابِ هَذَا الْعَمَلِ! المتضاد ← تَأْتَبُ

ترجمه و مفهوم

■ عَيِّنِ الْأَنْسَبَ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ

۶ «لَا دَاءَ إِلَّا مَأٌ وَلَا دَوَاءَ إِلَّا فِينَا وَلَكِنَّا لَا نَفْهَمُهُ!»:

- ۱) هیچ دردی از ما نیست و دارویی در ما موجود نیست و ما آن را نمی‌فهمیم!
 ۲) هیچ درد و دارویی نیست جز این‌که درون خودمان است ولی ما هیچ فهمی از آن نداریم!
 ۳) دردی نیست مگر این‌که از ماست و دوايي نیست جز این‌که در ماست، ولی ما نمی‌فهمیم!
 ۴) هیچ دردی نیست جز از ما و هیچ دارویی نیست جز در ما است ولی ما آن را نمی‌فهمیم!
 ۷ «كَانَ عَلِيٌّ يَقُولُ فِي نَفْسِهِ دَائِمًا يَا لَيْتَنِي كُنْتُ طَالِبًا مَثَالِيًا!»:
 ۱) علی بود که همیشه می‌گفت شاید من دانش‌آموزی نمونه شوم!
 ۲) همیشه علی با خودش می‌گفت کاش من دانش‌آموز نمونه بودم!
 ۳) علی همیشه با خودش می‌گفت ای کاش من یک دانش‌آموز نمونه بودم!
 ۴) گویی علی با خود می‌گوید ای کاش من یک دانش‌آموز الگو باشم!

۸ «الَّذِي قَالَ إِنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ فَهُوَ ذَكِيٌّ!»:

- ۱) هرکس بگوید که راضی کردن مردم هدفی است که دست نیافتنی است قطعاً او باهوش است!
 ۲) کسی که گفت همانا خشنود ساختن مردم هدفی است که به‌دست نمی‌آید او باهوش است!
 ۳) بی‌گمان کسی که گفت خشنود ساختن مردم هدفی است که به‌دست نمی‌آوردی پس او زیرک می‌باشد!
 ۴) کسی که گفت به‌درستی که راضی کردن مردم هدفی است که نمی‌توان به آن رسید او زیرک است!

۹ «كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، لَا بَرَكَةَ فِيهِ!»:

- ۱ هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، هیچ برکتی ندارد!
- ۲ هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، هیچ برکتی در آن نیست!
- ۳ نام خدا بر هر خوراکی یاد نشود، برکت ندارد!
- ۴ همه خوراکی‌هایی که نام خدا بر آن یاد نشود، تنها بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست!

۱۰ «لَيْتَ النَّاسَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْمَدِينِ فِي الْعَطَلَاتِ لَتَقَلَّ الْغَازَاتُ الْمُلَوَّنَةُ فِي الْجَوِّ!»:

- ۱ ای کاش مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!
- ۲ شاید مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند و گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!
- ۳ ای کاش مردم در تعطیلات بیرون شهرها بروند تا باعث کم شدن گازهای آلوده‌کننده شوند!
- ۴ ای کاش در تعطیلات مردم را از شهر بیرون می‌کردند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم می‌شد!

۱۱ «إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ بِالْأَيْسَبِوَا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ!»:

- ۱ بی‌گمان دستور قرآن به مسلمانان این است که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!
- ۲ همانا قرآن به مسلمانان دستور داد که ایشان نباید معبودات مشرکان را دشنام دهند!
- ۳ قطعاً قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!
- ۴ قرآن قطعاً به مسلمانانی دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام می‌دهند!

۱۲ «لَا مَرَضٌ فِي الْمَسْتَشْفَىٰ يَنَامُ فِي طُولِ اللَّيْلِ عِنْدَ الْعَمَلِ!»:

- ۱ در طول شب هیچ پرستاری در بیمارستان در زمان کارش نمی‌خوابد!
- ۲ هیچ پرستاری در بیمارستان هنگام کار در طول شب نمی‌خوابد!
- ۳ پرستاری در بیمارستان نداریم که در طول شب هنگام کار بخوابد!
- ۴ در بیمارستان هیچ پرستاری نیست که هنگام کارش در طول شب بخوابد!

۱۳ «لَا شَيْءٌ أَنْفَعُ مِنْ اِكْتِسَابِ الْعُلُومِ الْمَفِيدَةِ!»:

- ۱ هیچ چیز که به اندازه به‌دست آوردن دانش سودمند باشد، نیست!
- ۲ هیچ چیزی پیدا نمی‌شود که سودمندتر از کسب دانش‌های مفید باشد!
- ۳ هیچ چیزی سودمندتر از به‌دست آوردن دانش‌های سودمند نیست!
- ۴ چیزی سودمندتر از کسب دانش مفید نیست!

۱۴ «تَعَلَّمَنِي لَا أَفْهَمُ الْمَفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةَ وَلَكِنِّي مُعْجَبَةٌ بِالْقُرْآنِ وَ مُشْتَاةٌ إِلَى تَعَلُّمِهِ!»:

- ۱ شاید من واژگان عربی را نفهمم ولی شیفته قرآن و مشتاق به آموختن آن هستم!
- ۲ شاید واژگان عربی را نفهمیده باشم ولی من شیفته قرآن و مشتاق به آموزش آن هستم!
- ۳ ای کاش من واژگان عربی را می‌فهمیدم زیرا شیفته قرآن و مشتاق آموزش آن هستم!
- ۴ واژگان عربی را شاید نفهمم ولی چون شیفته قرآن هستم، به آموختن آن اشتیاق دارم!

۱۵ «عَلَى حَسَبِ تَجَارِبِي وَصَلْتُ إِلَى هَذِهِ النَّتِيجَةِ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ الْكُتُبِ بَدُونِ تَفَكُّرٍ فِيهَا!»:

- ۱ طبق تجربیاتی به این نتیجه رسیدم در خواندن کتاب‌ها بدون تفکر در آن‌ها بی‌شک خیری نیست!
- ۲ به این نتیجه رسیدم در قرائت کتاب‌هایی که تفکری در آن‌ها نیست بر اساس تجربه‌ها هیچ خیری نیز در آن‌ها وجود ندارد!
- ۳ بر اساس تجربیاتم به این نتیجه رسیدم که هیچ خیری در خواندن کتاب‌ها بدون اندیشه‌ای در آن‌ها نیست!
- ۴ تجربه‌هایم مرا به این نتیجه رساند که خواندن کتاب‌های بدون اندیشه هیچ خوبی برای من ندارد!

۱۶ «لَعَلَّ الْأُسْتَاذَةَ تَنْصَحُ طَالِبَاتِهَا لِيَكْتَبْنَ بَخَطًّا وَاضِحًا فِي أَوْرَاقِ الْاِمْتِحَانِ!»:

- ۱ شاید استاد دانشجویانش را نصیحت کند تا با خطی خوانا در برگه‌های امتحانی بنویسند!
- ۲ ای کاش استاد دانشجویان خود را پند می‌داد تا با خطی قابل فهم در برگه امتحانی بنویسند!
- ۳ شاید دانشجویان را استادشان نصیحت کند تا خطشان در نوشتن برگه امتحانی واضح باشد!
- ۴ شاید استاد دانشجویانش را پند داده باشد و با خط خوانا در برگه‌های امتحانی نوشته باشند!

۱۷ «كَانَ الْمُشْتَرِي عَازِمًا عَلَى سِرَاءِ الْبِضَائِعِ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ كَانَ مُتَرَدِّدًا فِي بَيْعِهَا!»:

- ۱ مشتری بر خرید کالاها مصمم بود ولی فروشنده در فروششان دو دل بود!
- ۲ گویی مشتری بر خرید کالاها مصمم است ولی فروشنده در فروش تردید دارد!
- ۳ در خرید کالا مشتری مصمم بود اما فروشنده در فروش آن تردید داشت!
- ۴ تصمیم مشتری بر خریدن کالاها بود ولی فروشنده در فروش آن‌ها دو دل بود!

«لَبِثَ صِدْقَتِي تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ فِي حَيَاتِهَا!»

۱۸

- ۱ کاش دوستم بداند که هیچ گنجی در زندگی اش بی نیازکننده تر از قناعت نیست!
- ۲ دوستم کاش می دانست که هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت در زندگی نیست!
- ۳ امید است دوستم بفهمد که چه گنجی بی نیازکننده تر از قناعت در زندگی اش وجود دارد!
- ۴ کاش دوستم بداند که بی نیازکننده ترین گنج در زندگی قناعت است!

«إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عِفَافٍ وَ أَدَبٍ!»

۱۹

- ۱ همانا افتخار، به خردی استوار و شرم، پاک دامنی و ادب است!
- ۲ فقط عقل محکم، شرم و پاک دامنی و ادب فخر دارد!
- ۳ افتخار، تنها به خردی استوار و شرم و پاک دامنی و ادب است!
- ۴ خرد استوار تنها افتخاری است که با شرم و پاک دامنی و ادب همراه است!

«لَا بَرَكَةَ فِي الطَّعَامِ الَّذِي لَا نَذَكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ تَنَاوُلُهُ!»

۲۰

- ۱ هیچ برکتی در غذا نیست مگر آن که اسم خدا در خوردن آن ذکر شود!
- ۲ هیچ برکتی در غذایی که نام خدا را در خوردن آن یاد نمی کنیم، نیست!
- ۳ چه برکتی در غذایی که می خوریم می تواند باشد وقتی نام خدا را ذکر نمی کنیم!
- ۴ در خوردن طعامی که اسم خدا را یاد نکنیم هیچ برکتی نیست!

«إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ.»

۲۱

- ۱ خدا قطعاً بر مردمانش صاحب بخشش است لیکن بیش ترشان شکر او به جا نمی آورند!
- ۲ هیچ شکی نیست که خدا نسبت به مردم دارای فضل و احسان است، اما بیش تر مردم سپاسگزار نیستند!
- ۳ بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیش تر مردم سپاسگزاری نمی کنند!
- ۴ بدون تردید خداوند صاحبی است که بر مردم می بخشد؛ هرچند بیش تر مردم شکرگزاری نمی کنند!

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانًا مَرْصُوصًا.»

۲۲

- ۱ قطعاً الله کسانی را دوست دارد که صف بسته در راه او پیکار کرده اند گویی ساختمانی استوار هستند!
- ۲ خدا آن مؤمنان را که در راه او در صف جهاد با کافران، مانند بنایی محکم اند بسیار دوست دارد!
- ۳ خداوند کسانی را دوست می دارد که در صف راه او پیکار می کنند آن ها مانند بنای محکم هستند!
- ۴ بی گمان خدا کسانی که صف بسته در راه او می جنگند دوست می دارد آن ها مانند یک ساختمان استوارند!

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ.»

۲۳

- ۱ و کسانی را که به غیر خدا فرا می خوانند دشنام مدهید پس به خدا دشنام دهند!
- ۲ و چنانچه به کسانی که به جای الله دعوت می کنند، توهین کنید آنان نیز به الله توهین می کنند!
- ۳ به معبود کسی که غیر خدا را می خواند دشنام ندهید، پس خدا را دشنام دهد!
- ۴ و آن هایی را که جز خدا فرا می خوانند توهین نکنید زیرا که به خدایان توهین کنند!

«إِنَّ الْعَصَبَ حَيْطٌ أبيضٌ يَجْرِي فِيهِ حَسٌّ الْإِنْسَانِ لَكِنَّ بَعْضَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ذَلِكَ!»

۲۴

- ۱ برخی از مردم نمی دانند پی، نخ سفیدی است که حس آدمی در آن جاری می شود!
- ۲ همانا پی، نخ سفید است و حس انسان در آن جاری است ولی از مردم برخی شان نمی دانند!
- ۳ عصب، نخ سفیدی است که حس انسان در آن جاری است ولی برخی از مردم آن را نمی دانند!
- ۴ بی شک حس انسان در نخ سفیدی به نام عصب جاری است اما فقط برخی از مردم آن را می دانند!

«وَجَادِلْهُمْ بآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن صَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ.»

۲۵

- ۱ و با آنان با روشی که بهتر است گفتگو کن که پروردگار به کسی که از راهش گم می شود داناتر است.
- ۲ و باید با آنان به شیوه ای که نیکوتر است جدال کنی همانا پروردگارت می داند که چه کسی گمراه شده است.
- ۳ و با آنان به گونه ای که بهتر است ستیز کن بی گمان پروردگارت به کسی که از راهش گم شد داناتر است.
- ۴ و با نیکوترین روش با آنان گفتگو کن که پروردگار تو به کسی که از راهش گم شد داناتر می باشد.

«إِبْحَثَنَّ عَنْ حَلِّ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ لَعَلَّهُ يَوْجَدُ فِي الْكِتَابِ!»

۲۶

- ۱ در مورد حل این مسأله جست و جو کنید شاید در کتابی وجود داشته باشد!
- ۲ دنبال حل این مسأله بگردید شاید در کتاب یافت شود!
- ۳ به دنبال راه حل مسأله در کتاب گشتید به امید این که در کتاب موجود است!
- ۴ کاش به دنبال راه حل این مسأله در کتاب بگردید تا پیدا شود!

عَيْنِ الصَّحِيحِ: ۲۷

- ۱ ﴿... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾. و نیکی کردند؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.
- ۲ لا يَعْزِمُ الْإِنْسَانَ عِنْدَ الْغَضَبِ! انسان هنگام خشم تصمیم نمی‌گیرد!
- ۳ ﴿وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...﴾. و نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است ...
- ۴ ﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾. و آسمان را سقف نگه داشته شده قرار دادیم.

عَيْنِ الصَّحِيحِ: ۲۸

- ۱ لا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ! خدا نباید رحم کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند!
- ۲ الْيَوْمَ لَا زَجَلٌ فِي الْقَرْيَةِ! امروز هیچ مردی در روستا نیست!
- ۳ لَعَلَّ الْغَيُومَ تُمَطِّرُ عَلَيْنَا! ای کاش ابرها بر ما ببارد!
- ۴ كَأَنَّ السَّمَاءَ سَقْفٌ مَرْفُوعٌ! گویی آسمان سقف برافراشته است!

عَيْنِ الْخَطَأِ: ۲۹

- ۱ لا خَيْرَ فِي وُدِّ الْإِنْسَانِ الْمُتَلَوِّنِ! هیچ خیری در دوستی انسان دو رو نیست!
- ۲ إِنَّمَا الْعِزَّةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ! همانا عزت از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است!
- ۳ لَيْتَنِي قَوِيٌّ كَيْ أُسَاعِدَ الضُّعْفَاءَ! ای کاش قوی باشم تا به ضعیفان کمک کنم!
- ۴ لَا مُتَمَوِّلٌ أَفْضَلُ مِنْ ذِي عَقْلٍ! هیچ دارایی برتر از دارای عقل نیست!

عَيْنِ الْخَطَأِ: ۳۰

- ۱ لا يَتْرِكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدًى! خدا انسان را بیهوده رها نمی‌کند!
- ۲ ﴿... قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾. گفت ای کاش قوم من بدانند.
- ۳ لا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ! هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندان نیست!
- ۴ رَبِّ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ! پروردگار من مرا از گرامیان قرار داد!

عَيْنِ الصَّحِيحِ: ۳۱

- ۱ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾. بی‌شک خداوند پاداش نیکوکاری را از بین نمی‌برد.
- ۲ ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا﴾. کافر می‌گفت ای کاش من خاک بودم.
- ۳ ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾. بی‌گمان قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شاید شما خردورزی کنید.
- ۴ ﴿فَهَذَا يَوْمٌ الْبَعْتِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾. و این همان روز رستاخیز است اما شما ندانسته بودید.

عَيْنِ الْخَطَأِ: ۳۲

- ۱ لا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ! هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ گفتن نیست!
- ۲ ﴿لَا تَحْمِلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾. آن چه را هیچ توانی نسبت به آن ندارید تحمیل نمی‌کنیم!
- ۳ لا بَلِيَّةَ أَصَعَبَ مِنَ الْجَهْلِ! هیچ بلایی سخت‌تر از نادانی نیست!
- ۴ لا تَسْبُوا النَّاسَ لِأَنَّكُمْ تَكْتَسِبُونَ الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ! به مردم دشنام ندهید، زیرا شما میان آن‌ها دشمنی کسب می‌کنید!

عَيْنِ الصَّحِيحِ: ۳۳

- ۱ لا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُنُوا نَقَادَ الْكَلَامِ! هیچ باطلی را از اهل حق فرا نگیرید، سخن سنج باشید!
- ۲ لَيْتَ الطَّائِرِ يَرَى الْحَيَّوَانَ الْمُفْتَرِسَ! ای کاش پرنده، جانور درنده را می‌دید!
- ۳ لا فَرِيْسَةَ تَتَّبِعُ صَيَادَهَا! هیچ شکاری، شکارچی خود را تعقیب نمی‌کند!
- ۴ لَعَلَّهُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَخْدَعَ عَدُوَّهُ لِتَنْقِذِ فِرَاحِهِ مِنَ الْخَطَرِ! شاید او بتواند دشمن خود را فریب دهد تا جوجه‌هایش را از خطر نجات دهد!

عَيْنِ الْخَطَأِ: ۳۴

- ۱ ﴿... رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾. پروردگارا، آن چه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما تحمیل نکن!
- ۲ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ! هر کس به مردم رحم نکند خدا به او رحم نمی‌کند!
- ۳ لَيْتَهُ مَا زَعَمَ نَفْسَهُ جَرْمًا صَغِيرًا! ای کاش او خودش را چیزی کوچک نپندارد!
- ۴ ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَائِعُونَ﴾. به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ کسانی که در نمازشان فروتن‌اندا!

عَيْنِ الْخَطَا:

۳۵

- ۱ ﴿لَا عَلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾: هیچ دانشی نداریم جز آن چه آموختیم!
 ۲ لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ: خدا به کسی که به مردم رحم نکند، رحم نمی‌کند!
 ۳ ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: بی‌گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم باشد که خردورزی کنید!
 ۴ ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾: هیچ معبودی جز خدا نیست!

«هیچ ثروتی بالاتر از مهربانی نیست بدان که تو خیلی ثروتمندی!»:

۳۶

- ۱ لیس ثروة أكبر من اللطف؛ إعلم إنك غني جداً!
 ۲ لا ثروة أعظم من العطف، إعرف أن لديك ثروة كثيرة!
 ۳ لا توجد رحمة أعلى من العطف، أعلم أنك ثري جداً!
 ۴ لا ثروة أعلى من اللطف؛ إعرف أنك ثري جداً!

«مثل اینکه چرخ اتوبوس مدرسه پنجر شده، امید است که دانش‌آموزان در وقت مشخص در سالن امتحان حضور یابند!»:

۳۷

- ۱ كأن إطار الحافلة للمدرسة انفجر، لعل الطلاب يحضرون في قاعة الامتحان في الوقت المحدد!
 ۲ إن إطار الحافلة للمدرسة انفجر، أرجو أن يحضر الطلاب في الزمن المعين في صالة الامتحان!
 ۳ قد انفجرت إطارات حافلة المدرسة، لعل الطالبات يحضرن في صالة الامتحان في وقت معين!
 ۴ كأن إطار حافلة المدرسة انفجر، ليت الطالبات حضرن في الوقت المحدد في قاعة الامتحان!

«قطعاً دوست خوب موفقیت ما را در زندگی می‌خواهد!»:

۳۸

- ۱ الصديق الحسن يطلب بالتأكيد أن ننجح في حياتنا!
 ۲ إن الصديق الجيد يريد نجاحنا في الحياة!
 ۳ نجاحنا في الحياة هو ما يريده الصديق الجيد!
 ۴ إن الصديق الحسن يطلب لنا النجاح في الحياة!

«شاید معلم از من بپرسد؛ پس باید درس را بخوانم!»:

۳۹

- ۱ لعل معلمي يسألني؛ فعلي أن قرأ درسي!
 ۲ قد سألني المعلم؛ فلذا علي أن أدرس!
 ۳ لعل المعلم يسألني؛ فلأقرأ درسي!
 ۴ قد يسألني المعلم؛ لذا يجب أن أقرأ دروسي!

«ای کاش معلم ما درباره رفتنمان به اردوی علمی با مدیر سخن می‌گفت!»:

۴۰

- ۱ لیت مُعَلِّمَتُنَا تُحَدِّثُ المديرة عن ذهابنا إلى السَّفَرَةِ العِلْمِيَّةِ!
 ۲ لیت مُعَلِّمَنَا حَدَّثَ المدير عن ذهابنا إلى السَّفَرَةِ العِلْمِيَّةِ!
 ۳ لعل مُعَلِّمَتُنَا حَدَّثَتِ المديرة عن ذهابنا إلى السَّفَرَةِ العِلْمِيَّةِ!
 ۴ لیت مُعَلِّمَنَا يُحَدِّثُ المدير عن ذهابنا إلى السَّفَرَةِ العِلْمِيَّةِ!

«هیچ مؤمنی آخرتش را به بهایی ناچیز نمی‌فروشد!»:

۴۱

- ۱ لا المؤمن يبيع آخرته بثمنٍ بخس!
 ۲ لا مؤمنة تبیع آخرتها بالثمنِ البَخْسِ!
 ۳ لا مؤمناً يبيع آخرته بثمنٍ بخس!
 ۴ لا مؤمنة تبیع آخرتها بثمنٍ بخس!

عَيْنِ الْخَطَا حَسَبِ الْوَاقِعِ:

۴۲

- ۱ اللّحم قِسمٌ مِن الجسمِ بَيْنَ الجِلدِ و العِظْمِ!
 ۲ التّحاس فلزٌ مُوصَّلٌ للكهرباءِ دونَ أن يَمَرَّ منه الحرّارة!
 ۳ النّاس مِن جهةِ الآباءِ أكفأ أبوهم آدمٌ و الأمُّ حَوَاءُ!
 ۴ مِن خِصالِ المؤمنِ أنّه لا يَبخلُ على إخوانه!

عَيْنِ مَا لَا يَدْرِكُ مِنْ هَذِهِ الْآيَةِ الْكَرِيمَةِ: ﴿وَلَا تَسْتَوُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْتَوُوا اللَّهَ﴾

۴۳

- ۱ إن نَسَبَ مَعْبُودَاتِ أَعْدَائِنَا فِي الْمَجَادِلَاتِ يَسْتَوُوا مَعْبُودَنَا!
 ۲ عَلَيْنَا أَنْ نَحْتَرِمَ عَقَائِدَ مَنْ لَا يَعْتَقِدُونَ بِاللَّهِ!
 ۳ لو لَا سَبْنَا أولياءِ الكُفْرِ لَا يَسْبُ أَحَدٌ مِنْهُمْ اللَّهَ أَبَدًا!
 ۴ سَبَّ اللَّهُ أُمَّرٌ قَبِيحٌ و إِحْدَى عِلَلِهِ سَبُّ غَيْرِهِ فَلَنَجْتَنِبَهُ!

عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ: «لَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ!»:

۴۴

- ۱ هَشْدَارِ كِه در سايه ديوار قناعت
 ۲ از قناعت خاک بايد کرد در انبان حرص
 ۳ وي که در شدت فقری و پریشانی حال
 ۴ جمعى که با قناعت جاويد خو کنند
 ۱ خوابی است که در پر و بال هما نیست
 ۲ آبرو تا کی شود صرف خمیر نان حرص
 ۳ صبر کن کاین دو سه روزی به سر آید معدود
 ۴ خود را چو گوهر انجمن آبرو کنند

عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ:

۴۵

- ۱ لا جِهَادَ كَجِهَادِ التَّفْسِ! بت شکستن سهل باشد، نیک سهل / سهل دیدن نفس را، جهل است جهل
 ۲ لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ! سعديا گرچه سخندان و مصالح‌گویی / به عمل کار برآید به سخندانی نیست
 ۳ لا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ! تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد
 ۴ ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾: خود را به خدا بسپار، همراه سراسر اوست / دیگر تو چه می‌خواهی، بهر طلبت از دوست

درک مطلب

■ اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْسَبُ النَّصِّ

إِنَّ عَمَلًا صَالِحًا وَاحِدًا يَصْدُرُ عَنِ إِنْسَانٍ لَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ أَمْرٌ فَاضِلٌ، لِأَنَّ الْخَيْرَ فِي النَّاسِ مَفْرُوضٌ وَجُودُهُ خُلُقًا لَا تَخْلُقًا! فَمَنْ كَانَ خُلُقُهُ فَاضِلًا أُنْعَسَتْ أَخْلَاقُهُ عَلَى أَعْمَالِهِ فَلَا تَخْلُو أَعْمَالُهُ مِنْ آثَارِ الْخَيْرِ. إِنَّ النَّفْسَ الْمِيَالَةَ إِلَى الْخَيْرِ وَالسَّبَاقَةَ إِلَى الْمَكْرَمَاتِ لَا يَتَسَهَّلُ لَهَا ارْتِكَابُ السُّوءِ بَلْ تُحِبُّ أَنْ تَبْذُلَ بِيَدِهَا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ، أَطْلَبَهُ النَّاسُ أَمْ لَا، وَ سِوَاءَ انْتَشَرَتْ أَوْ خَابَرَ خَيْرَاتِهِ أَمْ لَا! لِأَنَّهُ رَبِّي نَفْسَهُ عَلَى حُبِّ الْخَيْرِ. وَ فِي هَذَا الْمَجَالِ نَشَاهِدُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الْخَيْرَ فَبَعْضُهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَى عَمَلِهِمْ نَظْرَةَ التَّجَارِ فَيُرِيدُونَ بِهِ اِكْتِسَابَ الرِّيحِ فَيَطْلُبُونَ الْجَنَّةَ، وَ بَعْضُ الْآخَرِينَ مِنْهُمْ يَخَافُونَ الْإِفْلَاسَ وَ الضَّرَرَ فَيَجْتَنِبُونَ نَارَ جَهَنَّمَ؛ وَلَكِنْ هُنَاكَ جَمَاعَةٌ مِنْهُمْ، وَ إِنْ كَانَ عَدَدُهُمْ قَلِيلًا، لَكِنَّهُمْ يَفْعَلُونَ الْخَيْرَ فَضْلًا لَا تَفْضُلًا، فَمَصْدَرُ حَسَنَاتِهِمْ قُلُوبُهُمُ الْمُؤْمِنَةُ!

(عمومي انسانى ١٤٠١ با تغيير)

٤٦ عَيْنُ الصَّحِيحِ: الْغَرَضُ مِنَ النَّصِّ هُوَ

- ١) تَقْبِيحُ السَّيِّئَاتِ وَ تَجْمِيلُ الْحَسَنَاتِ.
- ٢) تَشْجِيعُ النَّاسِ بِالْقِيَامِ بِالْخَيْرَاتِ وَلَوْ مَرَّةً.
- ٣) غَرْزُ شَجَرَةٍ الْحَسَنَاتِ فِي قَلْبِ الْإِنْسَانِ.
- ٤) تَبْيِينُ غَايَاتِ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ فِي أَعْمَالِ الْإِنْسَانِ.

٤٧ عَيْنُ مَا لَيْسَ مَقْصُودًا مِنَ الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «إِنَّ الْخَيْرَ فِي النَّاسِ مَفْرُوضٌ وَجُودُهُ خُلُقًا لَا تَخْلُقًا»

- ١) لَا فَائِدَةٌ فِي سَبِيلِ إِكْرَاهِ الْآخَرِينَ عَلَى الْقِيَامِ بِالْحَسَنَاتِ فَإِنَّهَا تَحْتَاجُ إِلَى أَرْضٍ صَالِحَةٍ.
- ٢) أَثَرُ أَعْمَالِ الْخَيْرِ يَجِبُ أَنْ يَظْهَرَ فِي ظَاهِرِ الْإِنْسَانِ وَ خَلْقَتِهِ.
- ٣) بَذُورُ الْخَيْرِ إِنْ لَمْ تَكُنْ فِي تَرَابِكِ فَلَا تُثْمِرُ ثَمَرَاتٍ نَضِرَةٌ.
- ٤) زَيْمًا تُجْبِرُ نَفْسَكَ عَلَى الْخَيْرِ فَلَا لِدَّةَ فِيهِ.

٤٨ عَيْنُ مَا لَيْسَ مَصْدَرُ تَشْجِيعِ بَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِيَامِ بِالْخَيْرِ:

- ١) الشَّهْرَةُ بَيْنَ النَّاسِ
- ٢) الْحَصُولُ عَلَى التَّوَابِ
- ٣) الْخَوْفُ مِنَ النَّارِ
- ٤) خَالصُ وَجُودِهِمْ

٤٩ عَيْنُ مَا لَا يَنْسَبُ مَفْهُومُ النَّصِّ:

- ١) لَا تَرَضُ مِنَ النَّاسِ عَيْرَ طِبَاعِهِمْ وَ طَبِيعَتِهِمْ!
- ٢) إِنْ زَهْرَةٌ وَاحِدَةٌ تَتَفَتَّحُ فِي وَقْتٍ لَا يَدُلُّ عَلَى حُلُولِ الرَّبِيعِ!
- ٣) فَلْتَفْعَلِ النَّفْسُ الْجَمِيلَ لِأَنَّهُ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ، وَ الْإِلَهَ يُحِبُّهُ!
- ٤) إِذَا مَرَّ بِي يَوْمٌ وَ لَمْ أَتَّخِذْ يَدًا وَ لَمْ أُسْتَفِدْ عِلْمًا، فَمَا ذَاكَ مِنْ عَمْرِي!

■ عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

٥٠ «انْتَشَرَتْ - يَخَافُونَ - الْمِيَالَةَ - اِكْتِسَابَ»:

- ١) اِنْتَشَرَتْ: فَعْلٌ مُضَارِعٌ - مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ مِنْ بَابِ «اِفْتَعَالٍ»، لَهُ حُرْفَانِ زَائِدَانِ: ا، ت - مَعْلُومٌ - لَازِمٌ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «أَخْبَارٌ» وَ الْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ
- ٢) يَخَافُونَ: فَعْلٌ مُضَارِعٌ - لِلْجَمْعِ الْمَذْكَرِ الْغَائِبِ - مَجْرَدٌ ثَلَاثِيٌّ (مَصْدَرُهُ: خَوْفٌ) - مَعْلُومٌ / خَيْرٌ مِنْ نَوْعِ الْجُمْلَةِ
- ٣) الْمِيَالَةَ: اسْمٌ - جَمْعٌ مَكْسَرٌ (مَفْرَدُهُ: مِيلٌ) - مَعْرَبٌ - مَعْرُوفٌ بِأَلٍ / خَيْرٌ «إِنَّ» وَ مَرْفُوعٌ
- ٤) اِكْتِسَابَ: اسْمٌ - مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ اِفْتَعَالٍ - مَفْرَدٌ مَذْكَرٌ - مَعْرَبٌ / مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ

٥١ «نَشَاهِدُ - يَدُلُّ - فَاضِلًا - هُمْ»:

- ١) نَشَاهِدُ: فَعْلٌ مَتَعَدٌّ - مَاضِيَةٌ عَلَى وَزْنِ «فَاعَلٌ» - لَهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ زَائِدٌ وَ هُوَ الْأَلْفُ - مَعْلُومٌ / فَعْلٌ وَ مَعَ فَاعِلِهِ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ
- ٢) يَصْدُرُ: فَعْلٌ مُضَارِعٌ - لِلْغَائِبِ - مَجْرَدٌ ثَلَاثِيٌّ وَ لَيْسَ لَهُ حَرْفٌ زَائِدٌ - لَازِمٌ - مَعْلُومٌ / فَعْلٌ وَ خَيْرٌ لِلْحَرْفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ
- ٣) فَاضِلًا: اسْمٌ - مَفْرَدٌ - مَعْرَبٌ - مَعْرِفَةٌ - اسْمُ فَاعِلٍ / خَيْرُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ وَ مَنْصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ
- ٤) هُمْ: اسْمٌ - ضَمِيرٌ مَتَّصِلٌ - لِلْجَمْعِ الْغَائِبِ - مَبْنِيٌّ / اسْمٌ لِلْحَرْفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ

■ اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْسَبُ النَّصِّ:

إِنَّ فَشْلَ الْكَثِيرِ مِنَ الطَّلَابِ يَعُودُ إِلَى عَدَمِ قَابِلِيَّةِ الطَّالِبِ لِتَعَلُّمِ الْمَادَّةِ الَّتِي يَدْرُسُهَا! فَيُمْكِنُ أَنْ نَجْمَعَ أَسْبَابَ هَذِهِ الْمَشْكَلَةِ فِي كَلِمَةِ «أَلَم». فَلِهَمْزَةٍ مَأْخُودَةٍ مِنْ بَدَايَةِ فِعْلِ «أَكْرَهُ»؛ فَإِنَّ الْكَثِيرَ مِنَ الدَّارِسِينَ لَا يَهْتَمُّونَ بِالْمَادَّةِ الدَّارِسِيَّةِ الْمَعْيَنَةِ لِأَنَّهُمْ يَكْرَهُونَهَا! وَ «اللام» إِشَارَةٌ إِلَى «لَا تَرْتَبِطُ بِي»، «لَا أَحَبُّ» وَ ... وَ «الميم» إِلَى كَلِمَةِ «مَسْتَحِيلٌ» الَّتِي تَعْنِي أَنَّ الطَّالِبَ يَجِدُ مَا فِي الْمَادَّةِ صَعُوبَةً لَا يُدْرِكُهَا! وَأَمَّا حُلُّ هَذِهِ الْقَضِيَّةِ فَإِنَّهَا بِيَدِ الْإِنْسَانِ نَفْسِهِ. فَيَلْزِمُ عَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِحِوَارٍ: مَا هِيَ فَائِدَةُ مَادَّةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مَثَلًا! ... ثُمَّ يَسْعَى أَنْ يَجِدَ الْجَوَابَ: بِهَا تُعْرَفُ عَلَى ثِقَافَةِ مَجْتَمَعِي الدِّيْنِيَّةِ الَّتِي تَجَلَّتْ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ وَ الرِّوَايَاتِ، وَ فِي نَفْسِ الْوَقْتِ اسْتَطْبِیحُ أَنْ أُطَّلِعَ عَلَى ثِقَافَتِي الْإِيرَانِيَّةِ، لِأَنَّ اللُّغَةَ الْفَارْسِيَّةَ مَمْرُوجَةٌ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. إِضَافَةً إِلَى ذَلِكَ إِنَّ هَذِهِ الْمَادَّةَ تَقْدِرُ أَنْ تَفْتَحَ عَيُونَنَا نَحْوَ مَجَالَاتٍ غَيْرِ ثِقَافِيَّةٍ أَيْضًا لِأَنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لَعْنَةُ حَيَّةٍ ... فَهَكَذَا، نُقَلِّلُ مِنْ شِدَّةِ الْأَمْرِ! (عمومي انسانى فارغ از كشور ١٤٠١ با تغيير)

٥٢ عَيْنِ الموضوع الذي لم يُذكر في النَّص:

- ١ دور الطالب في حلّ مشكلاته الدراسية.
٢ بيان طريقة تقدّم الطلاب في دراستهم.
٣ أسباب و علل صعوبة الدروس.
٤ العلاقة و الارتباط بين اللغة و الثقافة.

٥٣ عَيْنِ الأقرب من النَّص:

- ١ أطلب العلم و لا تكسل فما أبعَدُ الخَيْرَ على أهل الكسل!
٢ أيُّ هذا الشَّاكي و ما بك داء كُن جميلاً ترّ الوجود جميلاً
٣ إِنَّ الله لا يغيّر ما بقوم حتّى يغيروا ما بأنفسهم
٤ و الذين جاهدوا فينا لتنهديتهم سبلنا

٥٤ عَيْنِ الصَّحيح:

- ١ كان أدبنا القُدَماء يعرفون اللّغة العربيّة جيّداً
٢ اللّغة العربيّة هي لغةٌ ثقافية فقط و ليست تجارية!
٣ لا يُمكن التكلّم باللّغة الفارسية إلّا بفهم اللّغة العربيّة!
٤ تعلّم الأدب الفارسي و إدراكه لا يحتاج إلى تعلّم اللّغة العربيّة!

٥٥ عَيْنِ الصَّحيح: تقليل صعوبة القضايا بـ

- ١ الفهم و الممارسة. ٢ تعلّمها. ٣ تسهيلها. ٤ السؤال و الجواب.

■ عَيْنِ الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي:

٥٦ «يكرهون - نقلل - الدارسين - يد»:

- ١ يكرهون: فعل مضارع - مجرّد ثلاثي - للغائبين - لازم - معلوم / فعل و فاعله ضمير «ها» و خبر لـ «أنّ»
٢ نقلل: فعلٌ مضارع - ماضيه «قلل» على وزن «فعلل» - للمتكلم مع الغير - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
٣ الدارسين: اسم - جمع سالم للمذكّر - معربٌ - اسم فاعل من مجرّد ثلاثي - معرفة / مجرور بحرف الجر بالياء
٤ يد: اسم - مفرد مؤنث - معرب / مجرور بحرف الجر و «بيد» خبر الحرف المشبه بالفعل

٥٧ «أطلع - يعود - ممزوجة - عيون»:

- ١ أطلع: فعلٌ مضارع - للمتكلم وحده - مزيد ثلاثي بزيادة حرفين - من باب افتعال - لازم / فعل منصوب و مع حرف «أن» معادل للمضارع الالتزامي
٢ يعود: فعل مضارع - مفرد مذكّر غائب - مجرّد ثلاثي - معلوم - لازم / خبر للحرف المشبه بالفعل
٣ عيون: اسم - جمع التّكسير (مفرده: عين) - مذكّر - معربٌ / فاعل و مرفوع
٤ ممزوجة: اسم مفعول من مجرّد ثلاثي - مفرد - مؤنث - نكرة - معرب / خبر «أن» و مرفوع بالضمّة

■ ■ ■ اقرأ النَّص التالي بدقّة ثمّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النَّص

«إنّ الميزان منذ القديم حتّى الآن وسيلة لوزن الأشياء و هو رمز للعدل و المساواة، و تُسمّى القيامة أيضاً يوم الحساب و الميزان. و قد أصبح شعاراً ترفعه المحاكم في العالم بالرّغم من كونه آلة بسيطة!

إخترع الإنسان الميزان لتيسير شؤونه الاقتصادية. في البداية كانت الموازين (ج ميزان) حجرية بسيطة ثمّ توسّعت استخدامها. فقد قام قدماء المصريين بصناعة موازين من الخشب تُعلّق في أطرافها كفتان.

و للموازين أنواع متعدّدة، بعضها مدرّجة يستخدمها البقالون. و في حساب الأوزان الثقيلة نستخدم القبان (قبان). و أخيراً يُستخدم النوع الإلكتروني منه و هو على كفة واحدة فقط!

٥٨ عَيْنِ الصَّحيح:

- ١ نرى الميزان الإلكتروني كثيراً في الأسواق!
٢ كان المصريون أول من قام بصناعة الموازين و لها كفتان!
٣ شعار المحاكم صورة الميزان و هو ليس بسيطاً!
٤ نستخدم القبان للأوزان الثقيلة و له كفتان، و للموازين المدرّجة كفة واحدة!

٥٩ عَيْنِ الخطأ: الدقّة في الحساب ...

- ١ سبب لصحة بيعنا و شرائنا في المجتمع!
٢ حصولنا عليها بواسطة الوسائل الخاصة!
٣ كانت منذ قديم الزّمان حتّى الآن!
٤ لا تحصل إلّا بالموازين المدرّجة الدققة!

٦٠ عَيْنِ الخطأ: إن لم يكن الميزان ...

- ١ يظهر الظلم و العدوان كثيراً!
٢ تحصل للمحاکم مشاكل عديدة!
٣ نزول سهولة البيع و الشراء بين الناس!
٤ لا نحصل على وزن الأشياء إلّا بصعوبة!

١. ما أبعَدُ: بر وزن «ما أفعل» صيغة تعجّب است.

٢. «تر» جواب طلب از فعل «ترى» است که مجزوم به حذف حرف «ی» شده است.

٦١ عَيْنُ الْأَقْرَبِ لِمَفْهُومِ النَّصِّ:

- ١ ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾
٢ ﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾
٣ ﴿اعْدِلُوا، هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾
٤ ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾

■ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ

٦٢ «توسّعت - يستخدم - الميزان - كفتان»:

- ١ يستخدم: فعلٌ مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي - له حرفان زائدان «س، ت» و ثلاثة حروف أصلية - معلوم - متعدّد / فعل و مفعوله ضمير الهاء المتّصل
٢ توسّعت: فعل مضارع - للمفرد المؤنث الغائب - حروفه الأصلية «و س ع» و مصدره «توسّع» - معلوم - لازم / فعل و فاعله «استخدامات»، و الجملة فعلية
٣ الميزان: اسم - مثنى مذكر - معرّف بأل - معرب / اسم للحرف المشبّه بالفعل «إن»
٤ كفتان: اسم - مثنى مؤنث - معربٌ - نكرة / فاعل و مرفوع بالألف

٦٣ عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ

«اخترع - تُسمّى - المحاكم - البقالون»:

- ١ اخترع: فعلٌ مضارع - مفرد مذكر غائب - مزيد ثلاثي بزيادة حرفين: ا، ت - متعدّد - معلوم / فعل و فاعله «الإنسان» و الجملة فعلية
٢ تُسمّى: فعل مضارع (ماضيه «سمّى» على وزن «فعل») - مفردٌ مؤنث غائب أو للغائبة - مجهول - متعدّد / فعل و نائب فاعله «القيامة»
٣ البقالون: اسم - جمع مذكر سالم - اسم مبالغة يدلّ على المهنة - معرب - معرفة / فاعل و مرفوع بالواو
٤ المحاكم: اسم - جمع مكسّر (مفرد: مُحَكَّم) - اسم مفعول - معرّف بأل - معربٌ / فاعل و مرفوع بالضمّة

■ ■ ■ ■ ■ اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْسَبُ النَّصِّ

إذا عزمنا أن نجعل إرادتنا قوياً فإنّ التخيّل، و إن كان صعباً بعض الأحيان ولكنّه وسيلة فعّالة في سبيل تحقّق ذلك، فعلى سبيل المثال إذا استطاع الإنسان أن يتخيّل أنّه على ساحل البحر يستريح، فإنّ هذا يقلّل ما فيه من الاضطراب!
كذلك في هذا المجال تُمكن الاستفادة من الأخطاء و غفرانها ولكن بالشكل الصحيح، فلهذا يمكن الإغماض عنها بعض الأحيان ليعود إلى العمل من جديد بإرادة أقوى!

و يؤكّد أنّ العادات الجيدة تُقوّي العزيمة إن كانت منتظمة و لو كانت صغيرة؛ و العامل الآخر هو تعيين الجائزة بعد القيام بالعمل بشرط صحته و حُسن عمله؛ لأنّه من جهة يُسبّب أنّ الشخص ينسى التّعب و الجهد الذي بذله عند القيام به و من جهة أخرى تشجيع له على العمل! (انسانى ١٤٠٠ - با تغيير)

٦٤ أيّ موضوع لم يُذكر في النَّصِّ:

- ١ أثر العادات الحسنة في الإنسان!
٢ فائدة الإغماض عن بعض الأخطاء!
٣ تأثير قوّة الخيال في إيجاد الطمأنينة للإنسان!
٤ تعليم الآخرين و أثره في سبيل الحصول على النّجاح!

٦٥ عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ١ إذا كانت لدى الإنسان إرادة قوياً فإنّه لا يلتفت إلى الأمور الصّغيرة و رعاية التّظلم فيها!
٢ إنّ رعاية الترتيب و اجتناب التفريق ترفع شخصيّة الإنسان في مجال الإرادة!
٣ علينا أن نغفر كلّ أخطائنا و ننسى آلامها حتّى نقوم بالعمل من جديد!
٤ تعيين الجائزة أهمّ وسيلة للحصول على إرادة قوياً!

٦٦ عَيْنُ الْخَطَأِ:

- ١ تقوية الخيال تكفي الناس في سبيل تحقّق الإرادة القويّة!
٢ إنّ الإرادة القويّة لا تحصل باتّخاذ طريقة واحدة و عمل واحد!
٣ من الأدوات المفيدة للحصول على إرادة قوياً هو تصوّر تحقّق ما نريده! (٤) لا يستطيع الناس كلّهم أن يتخيّلوا أموراً و حالات تُقلّل من شدّة اضطرابهم!

٦٧ عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: للحصول على الإرادة القويّة يجب

- ١ أن نُقوّي قوّة خيالنا!
٢ أن نعمل أعمالاً جديدة في حياتنا!
٣ أن نأخذ الجوائز بعد القيام بالأعمال!
٤ ألا نشدّد على النفس بل نأخذ سبيل الرّأفة عليها!

■ عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ

٦٨ «يتخيّل - ينسى - فعّالة - الاضطراب»:

- ١ يتخيّل: فعلٌ مضارع - مفرد مذكر غائب (: للغائب) - مزيد ثلاثي (له حرفان زائدان: ت، ي) - معلوم / فعل منصوب و مع حرف «أن» يعادل المضارع الالتزامي
٢ ينسى: فعل مضارع - للمفرد المذكر الغائب - مجرد ثلاثي و مصدره «نسيان» - معلوم - متعدّد / فعل و خبر للحرف المشبّه بالفعل
٣ فعّالة: اسم مبالغة - يدلّ على كثرة صفة - مفرد - نكرة - معرب / خبر للحرف المشبّه بالفعل «لكنّ»
٤ الاضطراب: اسم - مصدر على وزن افتعال - مفرد مذكر - معربٌ - معرّف بأل / مجرور بحرف الجر بالكسرة